

خدا خود را با خصایصش بازمی شناساند

🕊️ از دیدن دوستم جوزف بُوز به شکلی غافلگیر شدم و به نزدش رفتم و کمی با او احوالپرسی کردم.

۲ اکنون بیابید از کلام خدا، به عبرانیان باب ۱ نگاهی بیندازیم. می‌خواهم آیات ۱، ۲ و ۳ را بخوانم. موضوع این جلسه‌ی شامگاهی برگرفته از همین متن است.

خدا، که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود،

در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و به وسیله‌ی او عالم‌ها را آفرید؛

که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه‌ی قوت خود حامل همه‌ی موجودات بوده چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به دست راست کبریا در اعلی‌علیین بنشست.

۳ با هم سرهای خود را برای دعا خم کنیم. و اینک در حضور الهی وی؛ اگر درخواستی دارید که می‌خواهید با او در میان بگذارید، تنها دست خود را بلند کنید تا گواهی بر نیازتان باشد، باشد خدا...

۴ ای پدر آسمانی هم اینک با ایمان به نام عیسی مسیح، پسرت، نزد تخت تو می‌آییم. به پشتوانه‌ی این سخن که «هرچه در نام او بطلبیم، عطا خواهد شد.» تو از خواسته‌ها و نیازهای ما آگاهی و تو خود وعده داده‌ای که هرآنچه بدان نیاز داریم را برآورده می‌سازی. پس ای پدر پیرو آنچه به ما آموخته‌ای، دعا می‌کنیم که «ملکوت تو بیاید. اراده‌ی تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود.» باشد که در این شامگاه درخواست ما در راستای همان چیزی باشد که دوست داری ببخشی و در راستای همان امتیازات مورد پسندت به ما عنایت کنی. پروردگارا، کلام را تقدیس فرما، همچنین همه‌ی سخنرانان و شنوندگان را؛ باشد که روح‌القدس امشب به برکت حضور خود، راساً کلام را در جمع ما عملی سازد. زیرا این را در نام عظیم او می‌طلبیم. آمین.

بفرمایید بنشینید.

۵ چنانکه متوجه شدم بامداد فردا ضیافت صبحانه بازرگانان انجیل تام برگزار می‌شود. هر جایی که مجمع آنها تشکیل می‌شود، افتخار سخنرانی در ضیافت صبحانه آنها نصیب من می‌شود. در حال حاضر تنها تشکلی که البته تشکل نیست بلکه تنها گروهی که عضو آن هستم بازرگانان مسیحی است. من در سراسر دنیا در جلسات آنان موعظه می‌کنم.

۶ حال، امشب اطمینان داریم که این گردهمایی بیهوده نیست. اکنون که در مقابل شما هستیم، خسته، صداگرفته و با نفس تنگی که ناشی از...

۷ از توسان می‌آیم، جایی با آب و هوای بسیار خشک و به اینجا که می‌رسم آب و هوا بسیار مرطوب است که این خود یک تضاد است. با توجه به اینکه شما در سراسر این منطقه آب دارید، چنانچه از سر لطف و محبت کمی آب برای ما بفرستید، قدردان شما خواهیم بود. قطعاً که انجام چنین کاری برای شما شدنی نیست.

۸ اما می‌خواهم چیزی به شما بگویم، این مسئله در حکم مثال است. هرآنچه آنجا در آریزونا داریم، تمام درخت‌های ما خار دارد. همه چیز تیغ دارد. و این به خاطر آب و هوای خشک است. برعکس چنانچه همان درختچه اینجا رشد می‌کند، سراسر پوشیده از برگ‌های نرم زیبا می‌شد. ملاحظه می‌کنید، آنها آنجا آب ندارند و از همین رو تبدیل به تیغ و خار می‌شوند.

۹ و هرگاه کلیسا بی‌بهره از آب زندگی‌بخش می‌گردد، خشک و خاردار می‌شود و همه را می‌گزد و می‌زند. اما هر جایی که آب‌های زندگی‌بخش جاری است، برگ‌ها باز شده، ظریف، لطیف و نرم می‌شوند؛ مقدس و مورد پسند خدا می‌شوند. باشد که امشب خداوند خدا خود ما را آب دهد تا تیغ و خار نباشیم بلکه برگ‌هایی زیبا که افراد سرکش زیر سایه‌ی درخت ما بنشینند و جایی برای استراحت جان خود بیابند.

۱۰ اکنون اگر خداوند بخواهد، قصد دارم امشب موضوعی را برگیرم و این میکروفن را تا حد امکان نزدیک می‌کنم زیرا صدایم گرفته است. قصد دارم به استناد آنچه اینجا از عبرانیان باب ۱ قرائت کردم، چنین موضوعی را برگیرم؛ خدا خود را با خصایصش بازمی‌شناساند. اجازه دهید دوباره تکرارش کنم زیرا می‌دانم که اینجا بازتاب صدا مناسب نیست. خدا خود را با خصایصش بازمی‌شناساند.

۱۱ بسیار خوب، کمابیش هر چیز از ویژگی‌ها و مشخصه‌هایش بازشناخته می‌شود. اینجا چند نگاه‌شده‌ی مقدس دارم که دوست دارم... و چندین یادداشت که مایلم به آنها ارجاع دهم. پس ویژگی هر چیز، هویت آن را محرز می‌کند.

۱۲ به عنوان مثال در عالم طبیعت، گل‌ها اغلب از راه ویژگی‌های متمایز خود شناخته می‌شوند. در مورد گونه‌های بسیار به هم نزدیک، از طریق ویژگی آن گل، می‌توان تشخیص داد که کدام گونه از گل است. و اغلب در حیات وحش...

۱۳ من خود شکارچی هستم. باید مشخصه‌ی حیوانی که می‌خواهید شکار کنید را بشناسید در غیر این صورت چه بسا کاملاً دچار اشتباه شوید. به عنوان مثال، قوچ‌های استون، در ارتفاعات بریتیش کلمبیا. در پاییز گذشته در دامنه‌های یوکن بودم، چندین برادر که اینجا حاضرند، همراه من بودند، به اتفاق به شکار رفته بودیم.

۱۴ بله. خوب، فرض کنید با وجود ناآگاهی از وجوه تمایز، رد پای قوچ یا گوزنی را دنبال کنید، البته گفتنی است که اگر یک شکارچی کارکشته نباشید از وجوه تمایز آنها آگاه نخواهید شد. زیرا هنگام گریز، می‌جهند و این چنین رد پای مشابهی از خود به جای می‌گذارند. و وقتی یکی از آنها را از دور می‌بینید چنانچه سرش دیده نشود، به سختی می‌توانید تفاوت موجود را تشخیص دهید. آنها هم اندازه هستند؛ پشتشان سفید رنگ است، درست همانند گوزن. عملاً نمی‌توان آنها را متمایز ساخت.

اما شاخ‌های آنها همان ویژگی و مشخصه‌ی معرف آن حیوان است؛ شاخ‌ها، قوچ شاخی پیچ خورده دارد و گوزن شاخی تیز دارد که در دو جهت مختلف رشد می‌کند. از این گذشته، گوزن برای چریدن به ارتفاعات نمی‌رود.

۱۵ و همچنین بز نیز آن چنان راه می‌رود، بز و قوچ هر یک مشخصه‌ای دارند، هنگامی که آن بالا هستیم باید نحوه‌ی تمایز دادن آنها را دانست زیرا آنها هر دو در بلندی‌ها، در کوه‌ها زندگی می‌کنند. باید بتوان آنها را از یکدیگر شناخت. اما چنانچه دقت کرده باشید، بز هنگام راه رفتن کمی پای خود را می‌کشد در حالی که قوچ هنگام راه رفتن پای خود را کاملاً فشار می‌دهد، به این شکل. سخن از ویژگی و نحوه‌ی خاص به جا گذاشتن رد پا است. شکار مڈنظر را با دقت بر ویژگی‌ها می‌توان شناخت و تشخیص داد: کارها و رفتارشان، چه خوراکی می‌خورد و چیزهایی از این دست. از راه ویژگی‌هایش بازشناختنی است. باز گفتنی است، با غافلگیر کردن آنها و با دقت به آنچه رخ می‌دهد یعنی از روش گریزشان می‌شود آنها را بازشناخت. از این شیوه هم می‌شود جانوران گوناگون را از یکدیگر تشخیص داد.

۱۶ و آیا تا به حال دقت کرده‌اید، نمی‌دانم شما از آن گنجشک‌های زردپَره لیمویی اینجا دارید یا نه، در حقیقت نام اصلی آن دارکوب طلایی شمال است و جیجاق اوراسیایی. جیجاق اوراسیایی کمابیش هم اندازه‌ی زردپَره لیمویی است. در ظاهر شیوه‌ی پروازشان بسیار به هم می‌ماند. اگر به رنگ توجه نکنید با مشاهده‌ی آنها، متوجه می‌شوید که کدام یک زردپَره لیمویی است. جیجاق اوراسیایی کم و بیش سراسر پرواز می‌کند. در حالی که زردپَره بال‌ها را به هم می‌زند، بال‌زنان پایین و بالا می‌رود، پایین و بالا می‌رود. ملاحظه کنید، این چنین آغاز می‌کند و اینجاست که ویژگی مختص زردپَره لیمویی یعنی نحوه‌ی پرواز کردنش بر ما مشخص می‌شود.

۱۷ به آمدن یک بلدرچین و شیوه‌ی پروازش دقت کنید. و اگر توجه کنید، چنانچه در یک مرداب باشید، چه بسا در آنجا بلدرچین و پاشلک یافت شود. شما شکارچی‌ان این را می‌دانید. پاشلک معمولی و پاشلک کوچک از سبک خاص فرود آمدن و به پرواز درآمدنشان بازشناخته می‌شوند. آنها را از شیوه‌ی منحصر به فرد پروازکردنشان تشخیص می‌دهیم، متوجه می‌شویم که جزو کدام گونه از پرندگان هستند. در نتیجه تنها با گوش کردن به صدای آنها می‌توان گفت که چیست و از نحوه‌ی به پرواز درآمدنش که دقیقاً چه پرنده‌ای است، با دقت به شیوه‌ی خاص پرواز کردنش.

۱۸ همین امر درباره‌ی زن و مرد نیز صدق می‌کند. آنها هر دو انسان هستند اما زن ویژگی‌های متفاوتی نسبت به مرد دارد. چندی پیش اینجا بخش مربوط به سلیمان و آن ملکه را می‌خواندم. این فرصت را نداشتم که پیغام کوتاه خود را اینجا برای شما موعظه کنم، پیغامی در مورد ملکه‌ی جنوب که به دیدار سلیمان رفت و آن عطای تشخیص را رؤیت کرد. چند وقت پیش در موردش مطلبی می‌خواندم، گفته شده بود: «یکی از معماهای گذاشته شده در مقابل سلیمان این بود که آن ملکه، زن یا زنانی را گرفته بود و لباس مردانه بر تن آنها کرده بود.»

۱۹ در آن روزگار هرگز چنین چیزی به چشم نمی‌خورد هر چند این پدیده امروزه حکم مُد روز را پیدا کرده است. و چنانکه می‌دانید این روش ناپسندی است. بر اساس کتاب مقدس چنین کاری بر زن روا نیست. «بر زن مکروه است که لباس مردانه بپوشد.» خدای تغییرناپذیر این را فرمود، پس حق است.

۲۰ و سلیمان به محض دیدن آنها، گذاشت آنها راه بروند و چیزهایی از این دست و بی‌درنگ گفت: «اینها زن هستند.» دقت بفرمایید، سلیمان با عنایت به ویژگی مربوط به رفتار خانم‌ها، دریافت که او زن بود و نه مرد.

۲۱ و این اصل در مورد همه چیز صادق است، هر امری ویژگی‌های مختص به خود را دارد. به عنوان مثال، دسته‌ای چپ دست هستند و دسته‌ای دیگر راست دست. آنها را می‌توان با عنایت به کنش‌هایشان تشخیص داد. با دقت بر رفتار افراد می‌توانیم تشخیص دهیم که آنها راست دست هستند یا چپ دست، منظور گرایش همیشگی آنها برای دراز کردن دست چپ یا دست راست است.

و به یاد داشته باشید، عیسی در مورد چنین چیزی صحبت کرده بود، در خصوص...

۲۲ هر دو دست کمابیش... یکسان می‌باشند. اثر انگشت شصت دارند، همان اثر انگشت، همان پنج انگشت: انگشت کوچک، انگشت اشاره و مابقی. به طور معمول دست راست و دست چپ هر دو انگشتان یکسانی دارند، دست‌ها هر دو دقیقاً هم اندازه هستند. تنها تفاوت آنها در این است که یکی دست چپ است و دیگری دست راست. این تنها تفاوتی است که آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. یکی دست چپ می‌باشد و دیگری دست راست.

۲۳ عیسی در آنجا گفت... اینجا می‌توانم به نکته‌ی کوچکی اشاره کنم. عیسی در متی ۲۴ گفت که «در روزهای واپسین خصوصیات و ویژگی‌های روح بسیار شبیه خواهند بود، به قدری شبیه یکدیگر که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کرد.» چنانکه توجه دارید، چنین است که آنها...

۲۴ بفرمایید دستان خود را بلند کنید و آنها را همچنان نگه دارید. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، اگر دقت نکنید، یک دست کاملاً شبیه دیگری است، جز اینکه یکی دست چپ است و دیگری راست.

۲۵ همین امر درباره‌ی روح‌ها در روزهای واپسین نیز صدق می‌کند. آنها به هم شبیه هستند، با این تفاوت که هر یک مشخصه‌ای دارند که آنها را بازمی‌شناساند. یک روح در راستی است و دیگری در گمراهی و به این ترتیب با دقت بر ویژگی‌هایشان برای ما تشخیص‌پذیر می‌شوند.

۲۶ خدا نیز از راه خصایصی که دارد، بازشناختنی است. دقت می‌فرمایید؟ سخن از روح خدا و روح کلیسا است. پیداست که روح کلیسا هم هست، و روح خدا به روح کلیسا نمی‌ماند، به هیچ روی.

یک روح فرقه‌ای وجود دارد.

۲۷ روح و روحیه‌ی ملی هم هست. روح و به بیانی روحیه‌ای مختص به یک ملت هم داریم. در هر ملتی، به هر جایی که می‌روم، با پا گذاشتن در جایی با روح و به بیانی روحیه‌ای متفاوت روبرو می‌شوم. به فنلاند رفته بودم، انسان‌های بسیار خوبی هستند اما آنجا روح فنلاندی برقرار است. وارد آلمان شدم، آنجا روح آلمانی وجود دارد.

۲۸ چندی پیش خانم خود را به یک فروشگاه کوچک برده بودم، دو یا سه سال از این ماجرا می‌گذرد، آن زمان هنوز در ایندیانا زندگی می‌کردیم. تازه برگشته بودم. پس باید مواد خوراکی می‌گرفتم. در جاده که بودم، ما... تابستان بود، شاید باورش برای شما دشوار باشد اما خانمی را دیدیم که پیراهن بر تن داشت. و به اندازه‌ای این امر تعجب‌آور بود که می‌پیکه خوردم. گفتم: «آنجا را ببین، عجیب است، این خانم پیراهن پوشیده است.» دیگر زنان لباس‌هایی بر تن می‌کنند که... برازنده‌ی یک خانم نیست. و او گفت... گفتم: «خوب، همین امر از مصادق‌های همان روح و به بیانی روحیه‌ی آمریکایی است و بس، می‌بینی، این همان روح و روحیه‌ی مختص به آمریکاست.»

۲۹ خوب، از روح و به بیانی روحیه‌ی آمریکایی بگوییم، یک... انتظار می‌رود که ملتی مسیحی باشد ولی روح این ملت اصلاً مسیحی نیست. شاید بتوان آن را یک ملت پیرو مسیح خواند اما از نظر خصوصیت هزاران فرسنگ از پیروی مسیح فاصله دارد. پس آن خانم، گفتم...

همسر م گفت: «خوب، مگر ما آمریکایی نیستیم؟»

۳۰ در پاسخ گفتم: «خیر. ما اینجا زندگی می‌کنیم. این کشور ماست. در آن ساکن می‌باشیم. آن را دوست داریم. بهترین ملت دنیا است. اما با این حال آمریکایی نیستیم.» گفتم: «ما از بالا زاده شده‌ایم. روح‌القدس فرود آمد و ما به آن پادشاهی آسمانی تعلق داریم. از این دنیا نیستیم.» گفتم: «از همین روی خواهران ما پیراهن می‌پوشند و موهایی بلند دارند، آرایش نمی‌کنند. ملاحظه کنید، خصوصیاتشان آنها را به عنوان «مقدس‌ان خداوند» می‌شناساند، آنها اهل آن سرای بالا هستند.»

۳۱ پس ما در پی آن ملکوت می‌باشیم. در پی آن شهریار هستیم که باید بیاید و شهروندان خود را به قلمرو ملکوتی خود برد. و با دقت بر ویژگی‌ها و صفات شهروندان آن پادشاهی، می‌شود آنها را بازشناخت، گنج آنها از این زمین و از این ملت نیست. از بالاست، در جلال. از این رو «در پی شهری هستند که معمار و سازنده‌اش خداست.» آنها کاملاً متفاوت هستند.

۳۲ دوست داشتم می‌توانستم چندین شب با صدای بهتری برای اعلام کلام خدا در خدمت شما گرامیان باشم. دریغ که باید از این امر چشمپوشی کنم. بسیار خوب، سخن از بازشناسایی از راه ویژگی‌هاست.

۳۳ در ورود بنی‌اسرائیل به سرزمین موعود، نمونه‌ی خوبی از این امر را مشاهده می‌کنیم. خدا طبق وعده‌ی خود آنها را فراخواند. در همان راستای سخنش به ابراهیم که... ذریتش چهارصد سال در میان ملتی بیگانه به سر خواهد برد، پس از آن او با دست نیرومند خود آنها را رهایی خواهد داد و آنگاه وارد سرزمینی که به آنها نوید داده بود

خواهند شد، همان جایی که در آن شیر و عسل جاری بود. و با فرارسیدن آن زمان، به سخنی هنگام تحقق وعده، فرعونى بر روی کار آمد که از خدمت بزرگ یوسف در میان آنها چیزی نمی‌دانست.

۳۴ و همین‌جا بود که خدا نبی‌ای به نام موسی بلند کرد. این مرد در تمامی علوم مصریان دانش اندوخته بود. بی‌شک مردی فرهیخته، ذکاوتمند و روشنفکر بود زیرا می‌توانست به مصریان دانش و خرد بیاموزد. گویی مردی برازنده و مناسب برای رهایی‌سازی باشد.

۳۵ ولی چنانکه پیداست، در میان آنچه ما رهایی می‌خوانیم و آنچه خدا رهایی می‌نامد، تفاوت وجود دارد.

۳۶ اکنون این مرد را با تمام معیارهای اخلاقی‌اش در نظر بگیرید. می‌دانست که برای رهایی فرزندان اسرائیل به دنیا آمده است. با این حال او می‌دانست که فارغ از تمام تحصیلات و بینش خود، از جانب خدا فراخوانده شده تا این وظیفه را به انجام برساند، او برخوردار از همه چیز... او کارشناسی ادبیات داشت همین‌طور مدرک دکترا، دکترای حقوق و چیزهای دیگر. با این توصیف برای رهایی‌سازی اسرائیل دست به کار شد ولی کوشش او نافرجام ماند.

۳۷ حال دقت کنید، چنین می‌نماید او که در یک قدمی اریکه‌ی سلطنت مصر بود و باید به مقام فرعونى نائل می‌شد، می‌توانست پس از فرعون شدن و به محض به ارث بردن تاج و تخت، فرزندان اسرائیل را آزاد سازد. ولی چنانکه ملاحظه می‌کنید با چنین روشی خصیصه‌ی خدا، روش مدنظر او، در آزادسازی قومش بازشناخته و مشخص نمی‌شد.

۳۸ خدا فرموده بود که خود، مردم را آزاد خواهد ساخت. او «با دست پر توان خود آنها را رستگار خواهد ساخت» به سخنی نه با ارتشی نیرومند تحت فرمان موسی بلکه خود خدا با دست پر توانش.

۳۹ چنانکه از ادامه ماجرا پیداست نبی فرار را بر قرار ترجیح داد و چهل سال در بیابان به سر برد. فرعون چهل سال ذهن موسی را از دانش پر کرده بود و خدا هم چهل سال را به زدودن آن دانش اختصاص داد. و چنانکه می‌بینیم او روزی در دل کویر خداوند خدا را در بوته‌ی آتش، در قالب ستون آتشین داخل یک بوته ملاقات کرد. خدا از او خواست تا نعلینش را درآورد زیرا زمینی که بر روی آن ایستاده بود مقدس بود. حال به این مرد فرهیخته‌ی دانش‌آموخته‌ی با فرهنگ برخوردار از هر چیز، نگاه کنید و توجه کنید که پس از آن ملاقات با خدا، چگونه ویژگی‌هایش دگرگون شد. او برترین‌ها را...

۴۰ گاهی خدا امور را در سادگی به انجام می‌رساند، به گونه‌ای که هیچ با منطق نفسانی سازگار نیست. به انسانی که چهل ساله و به سخنی در اوج جوانی بود، بنگرید او با وجود همه‌ی لشکریان مصر در پیرامون خود و بهره‌مندی از هرآنچه برای انجام اراده‌ی خدا لازم بود و دانش، باز ناکام ماند. و حال در هشتاد سالگی، بامداد روز بعد،

به همراه همسرش سوار بر یک قاطر، کودکی بسته به پشت و عصا در دست راهی مصر شد تا کنترل امور را در دست گیرد. گویی از نمایشی مضحک صحبت می‌کنید! اما همین امر خصایص خدا را آشکار می‌سازد زیرا او در چنین موقعیتی، انسانی در اختیار داشت که می‌توانست به کلام او ایمان داشته باشد. این خلاصه‌ی داستان است. آیا یورش مردی تنها که راه مصر را در پیش گرفته، در حالی که همان‌جا لشکری ناکام مانده بود، تصورپذیر است؟ اما این گویای چیست؟ اینکه مشخصه‌اش، تاکتیکش تغییر کرده بود. او در نام خداوند همان «هستم آنکه هستم» رهسپار مصر می‌شد و به راستی که چنین توانست زمام امور را به دست گیرد. او چنین کرد زیرا به سلاح نیروی پروردگار وارد مصر شده بود.

۴۱ حینی که در راه بود و بنی‌اسرائیل را به سرزمین وعده هدایت می‌کرد به برادرش نزدیک شد یعنی برادر فرقه‌ای‌اش موآب. خوب موآب، آنها کاملاً بت‌پرست نبودند. از فرزندان دختر لوط بودند. موآب، از تبار یکی از فرزندان آنها بود.

۴۲ بسیار خوب، اینجا می‌خواهم توجه شما را به این دو قوم، به وجه تمایزشان جلب کنم. اینجا مصر بود، مردمی اندک‌شمار، بدون داشتن تابعیت، بدون قدرت اجرایی، بدون پادشاه، بدون هیچ چیز، بدون اینکه هیچ فرد صاحب منصبی در جمع آنها باشد، تنها و تنها سخن از مردمی بود که رهسپار سرزمین موعود بودند. و آنها باید از سرزمین موآب عبور می‌کردند. موآب درست بر سر راهی که آنها را به سرزمین وعده می‌رساند، قرار داشت.

۴۳ موآبیان نیز به یهوه ایمان داشتند و آنها یک نبی داشتند. و بنی‌اسرائیل نیز یک نبی داشت. آنها هر دو انبیا داشتند.

۴۴ و اکنون دقت کنید، کار به جایی کشید که نبی قوم تشکل یافته برای نفرین قوم دیگر به میدان آمد زیرا در بیراهه‌ای گرفتار بودند و مکان مشخص و محل اسکانی نداشتند. پس چنین از آنجا سر در آوردند.

و این دو نبی را در نظر بگیرید: اساساً حق با هر دو آنها بود. اینجا توجه داشته باشید که در همین راستا، بلعام به بیانی همان اسقف به او چنین گفته بود: «حال، برای من هفت مذبح برپا کن.»

۴۵ هفت عدد کامل خداست که تداعی‌گر هفت کلیسای خداست، هفت روز آفرینش و تمام اینها. اینک دقت کنید، هفت، خدا در عدد هفت، چنانکه منظور کرده، فرجام‌سازی می‌کند.

۴۶ «هفت مذبح و بر روی هر یک از آنها یک گاو نر قرار بده.» و این دقیقاً همان قربانگاهی بود که در اردوگاه بنی‌اسرائیل یافت می‌شد. آنجا در میان بنی‌اسرائیل همان مذبحی برقرار بود که آنها اینجا داشتند، همان قربانی؛ یک گاو نر و یک گاو نر، یک نبی و یک نبی. دو قوم در تقابل هم.

۴۷ نمونه‌ای کامل از عصری که در آن روزگار می‌گذرانیم، اگر زمان داشتیم، به این موضوع می‌پرداختیم. دقت بفرمایید که کار خدا در اینجا در قالب مثال صورت می‌گیرد، باشد که ما هم از راه مقایسه موقعیت را دریابیم.

۴۸ و بلعام درخواست کرد که همچنین یک قوچ بر روی هر مذبح گذاشته شود. این عمل بیانگر آن است که او آمدن مسیح موعود را باور داشت. یک قوچ، یک گوسفند نر، همان قربانی که آنجا در میان اسرائیلیان تقدیم می‌شد، آنجا در اردوگاه بنی‌اسرائیل، و اینجا نزدیک... در سرزمین موآب. از نظر مبانی اصولی هر دو درست می‌گفتند، خوب دقت کنید، از نظر مبانی اصولی تعلیمی.

۴۹ اما آن نبی در اردوگاه بنی‌اسرائیل برخوردار از خصایص الهی و کلام خدا بود. او در فضای وعده‌ی خدا در آن روزگار ایستادگی کرد زیرا در مسیری به سمت سرزمین وعده قرار داشت. ملاحظه می‌کنید؟

۵۰ خوب از دید مبانی اصولی بلعام، بالاق می‌توانست درست در رده‌ی موسی قرار بگیرد.

۵۱ اما چنانکه ملاحظه می‌کنید موسی، آن نبی راستین خدا، فراتر از آن مبانی اصولی، دارای شناسه و ویژگی الهی بود. دقت کنید، او در مسیر تکلیف گام برمی‌داشت، درست همان امری که برای آن روزگار وعده داده شده بود، نه چیزی که مربوط به روزگار نوح بود بلکه آنچه که به روزگار خودش مرتبط می‌شد. «شما را به سرزمینی خواهم برد که در آن شیر و عسل جاری است.» آنها راه می‌پیمودند و بنی‌اسرائیل به واسطه‌ی نبی خود، موسی، و از راه پیغام آن عصر بازشناخته می‌شد. صفات و جوهره‌ی الهی در موسی بازشناختی و قابل تشخیص بود. ستون آتش او را همراهی می‌کرد، او همچنین در عمل آن کفاره را با خود داشت؛ به سخنرانی درباره‌ی آن بسنده نمی‌کرد بلکه در عمل تجلی می‌یافت. سخن از امری که در آینده باید واقع می‌شد نبود بلکه چیزی که در کنون رخ می‌داد!

۵۲ چنانکه دقت بفرمایید، مار برنجینی بود که به خاطر بیماری‌ها و درد و رنج قوم بلند کرده شده بود، پس موسی شفای الهی را به کار می‌برد. موسی آن کفاره را برقرار کرده بود همان مار برنجی، نمادی که نمایانگر حضور خدا در اردوگاه بود و مردم با نگاه کردن به آن مار برنجی شفا می‌یافتند.

۵۳ صخره‌ی مضرابی هم بود که در راه او را همراهی می‌کرد. و این خدا را بازمی‌شناساند باشد که زندگی، خرمی و رستگاری در جمعشان نگاه داشته شود تا نمیرند بلکه از زندگی جاوید برخوردار گردند. این نمونه‌ای بود از... آن صخره‌ی مضراب در بیابان، در حکم نمودی از مسیح که مضراب شد.

۵۴ سپس در راهی که فرجامش سرزمین موعود بود گام برمی‌داشتند و این خود مشخصه‌ی دیگری بود که سرشت الهی را می‌نمایاند. بی‌اعتنا به اینکه دیگران چقدر نسبت به کلام خدا اصولگرا بودند، او ضمن حفظ اصولگرایی، برخوردار از خصیصه و جوهره‌ی الهی نمایان در میان آنها بود. خدا خویشتن را بازمی‌شناسانید. دو نبی، هر دو

آنها نبی بودند، هر دو آنها اصولگرا بودند اما خدا جوهره و خصایص خود را در موسی بازمی‌شناسانید، از همین رو ویژگی‌های الهی همراه او بود.

۵۵ باز در همین راستا گفتنی است که خصایص الهی همواره مافوق‌الطبیعی هستند زیرا او خود وجودی مافوق‌الطبیعی است. خدا فراسرشتی است. این امر همواره از نگاه حاکم بر روزگار کنونی نامعمول می‌نماید. این را می‌دانید. خدا همواره در روزگاران گذشته برنامه‌های گروه‌های مذهبی را به هم ریخته است.

۵۶ حتی یک بار هم پیش نیامده که شخصی یا عده‌ای بر اساس پیغامی تشکلی پدید آورده و نمرده باشند، آنها به تاریخ پیوسته و هیچ وقت امکان بازخیز نداشته‌اند. تاریخ روایت دیگری ندارد. هرگاه لوتری‌ها، مشایخی‌ها، متدیست‌ها، باپتیست‌ها از آن امر الهی تشکلی برای خود پدید آوردند دیگر هرگز بلند نشدند.

خدا با اشخاص سر و کار دارد.

۵۷ دقت کنید، خدا از دید افکار عادی بسیار عجیب است. دقت بفرمایید، مشکل در اینجاست که خود را با جریان غالب همسو می‌کنیم، گویی که باید به این ترتیب به آن امر الهی ایمان داشته باشیم. و اینجاست که خدا با کلام وعده داده‌ی خود از راه می‌رسد و در همین کلام بازشناخته می‌شود. آن گروه نمی‌تواند پذیرای آن امر الهی باشد زیرا بدان باورمند نیست. دقت کنید که آن گروه با چنین رویکردی خود را از امر آسمانی جدا کرد.

۵۸ مانند یوسف که پسر داود و یک بزرگمرد بود، سخن از یوسف شوهر مریم است. او مردی شریف بود و بی‌شک پیوسته کتاب مقدس می‌خواند، همان طومارها را زیرا... و منتظر ظهور مسیح موعود بود، و می‌باید هر آنچه نگاهشته‌های مقدس اعلام کرده بود را می‌دانست. اشعیا گفت: «باکره آستن خواهد شد.»

۵۹ خوب، او با دختری جوان به نام مریم بیرون می‌رفت که شاید هجده سال بیش نداشت و احتمالاً او کمی بزرگتر بود. و اینجا آن دختر در حالی که آنها به عقد یکدیگر درآمده بودند، آستن شد. خوب پذیرش این مسئله برای یوسف تا حدی دشوار بود. بی‌شک مریم آن دیدار با جبرائیل را برای او بازگو کرده بود. ولی متوجه می‌شویم که شخصیت یوسف او را چنین سوق می‌داد که نسبت به آن مسئله تردید داشته باشد.

۶۰ و این چنین قرار بود آن دختر پیش از عروسی مادر شود. و در کتاب مقدس سزای چنین کاری مرگ با سنگسار بود. زنی که هنوز به خانه‌ی شوهر نرفته، باردار می‌شد باید سنگسار می‌شد. در سرزمین اسرائیل روسپیگری و تن فروشی وجود نداشت. این امر به هیچ روی پذیرفتنی نبود. و کتاب تثنیه به ما چنین می‌گوید.

۶۱ و می‌بینیم که گویی مریم در پی آن بود که از یوسف به عنوان سرپوشی برای عملی که انجام داده بود، استفاده کند. پس او که پیش از عروسیشان باردار شده بود، باید سنگسار می‌شد بنابراین باید کسی را پیدا می‌کرد تا او را به عنوان سرپوشی به کار برد. و گویی که چنین هدفی را دنبال می‌کرد.

۶۲ و در حالی که یوسف با نگاه خود به چشمان درشت زیبای مریم خیره شده بود، مریم گفت: «یوسف، جبرائیل به من گفت: روح القدس بر تو سایه خواهد افکند و فرزندی که حمل خواهی کرد از روح القدس است. این خداست. «پسر خدا» خوانده خواهد شد.» خوب، یوسف دلش میخواست آن را باور کند اما بسیار غیرمعمول بود. چنین رخدادی بی سابقه بود.

۶۳ و امروز نیز چنین است. چنانچه بتوانیم تنها... چه می شد اگر می توانستم به طریقی افراد را به این بصیرت برسانم که یک امر غیرعادی، هر چه که هست، چه بسا بتواند با کلام خدا بازشناختنی باشد. پس شناسه و مشخصه های هر چیز ماهیت و جوهر آن را آشکار می سازد. به سخنی این خداست که کار می کند.

۶۴ یوسف باید آن را می دانست. او باید می دانست که «باکره آبستن خواهد شد.» او اینجا صادقانه برخورد کرد. هرگز دلش نمیخواست پنهانی و بی سر و صدا آن دختر را رها کند ولی داشت به چنین کاری فکر می کرد.

۶۵ و اینجا بود که فرشته ی خداوند در خواب بر او ظاهر شد. هیچ تاکنون از خود پرسیده اید چرا در خواب بر وی نمایان شد؟ زیرا در آن زمان نبی ای نبود. خواب آنها به قدری بی پیرایه بود که نیاز به هیچ تفسیری نداشت. فرشته به او گفت: «ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا آنچه او شناخته است، از روح القدس است.» ملاحظه کنید، مشکل حل شد. دقت کنید، فرشته در خواب، به سخنی به طریقی ثانوی بر وی فرود آمد. اما چنانکه ملاحظه می کنید، هیچ نبی ای آنجا نبود که بتواند این کلام را بازشناساند و اعلام کند که: «این خانم همان باکره ای است که آبستن خواهد شد.» آیا ملاحظه می کنید؟ پس در خواب بر وی نمایان شد، از این رو که او صادق، درستکار و مردی وارسته و نیکو بود.

۶۶ و بر این باورم که خدا به ترتیبی بر نیکان خواهد آمد و چنانچه خدا آن شخص را برای آن عصر فراخوانده باشد، کارهای خود را بر آن نیک کردار خواهد شناساند، همان کارهایی که برای آن عصر مقدر شده است.

۶۷ پس امری بسیار غیرعادی بود، طوری که هضمش برای مردم دشوار می نمود. هرآنچه مطابق کلام وعده داده شده برای عصری نمایان شود، همواره غیرعادی خواهد بود.

خوب، چه بسا افرادی رفته و بگویند: «خوب، این امری غیرعادی است، این خداست. این امری غیرعادی است.»

۶۸ اما چنانچه ملاحظه می کنید، باید در پرتو کلام خدا بازشناخته شود، و کلام خود خداست. آیا می بینید؟ و آنگاه مشخصه های آن شناسه ماهیتش را مشخص می کند زیرا خدا خود فرمود: «چنین واقع خواهد شد.» و همان شد. دقت می کنید؟ وجه ممیزه ی آن امر، همان معرفی و شناساندن کلام خدا از طریق مشخصه های جاری در روند است.

۶۹ خدا گفت که در روزهای واپسین روح‌القدس را خواهد ریخت. همین کار را کرد. ویژگی‌هایش نشان دادند که این خدا بود، همان کلام وعده‌اش. ملاحظه کنید. پس پیداست که آن همواره خود را بازمی‌شناساند و معرفی می‌کند.

۷۰ و هر بار، همیشه بحث اصلاح بیان است زیرا کلام به درستی اعلام نشده بود. آیا تاکنون به این توجه کرده بودید؟ در زمان نوح امری رخ داد که آن عصر دانش‌محور را اصلاح کرد، جایی که خدا می‌خواست از آسمان آب نازل کند. در مورد موسی نیز چنین است، اگر توجه کنید او در حالی افراد را اصلاح کرد که همگی با بهره‌مندی از تمام امکانات در مصر به خوبی جا افتاده بودند اما کلام خدا باید می‌آمد و خود را می‌نمایاند. و حقیقت کلام خدا خطا و اشتباه را اصلاح می‌کند.

۷۱ از شما خواهشی دارم. جا دارد اینجا کمی کنجکاو باشیم. قرار نیست در جلسه درباره‌ی تعلیم یا آموزه‌های سخنرانی کنم اما می‌خواهم از شما درخواستی داشته باشم.

۷۲ عیسی کلام بود. این را می‌دانیم. در کتاب مقدس چنین آمده است. یوحنا باب ۱، «در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه جسم شد و میان ما ساکن شد.» او همواره کلمه است. پس هنگامی که عیسی افکار مردم را دریافت آنها باید تشخیص می‌دادند که کلام خدا همان‌جا حاضر بود، کلام خدا آنچه او قرار بود انجام دهد را بازگو کرده بود. او همان نبی آمدنی بود.

۷۳ دقت کنید، اینجا ما می‌بینیم که عیسی مدتی پس از تولد، هنگامی که کمابیش دوازده ساله بود، در جشن خیمه حاضر شد. آنها برای برگزاری آیین فصیح به آنجا رفته بودند. و در راه بازگشت، پس از پیمودن سه روز راه متوجه غیبت او شدند. آنها فهمیدند یا بهتر است بگوییم فکر کرده و گمان بردند که او با خویشاوندانشان بود.

۷۴ می‌توان از همین درسی آموخت. این امر امروزه بسیار رایج است! شما عزیزان متدیست، باپتیست‌ها، مشایخی‌ها، لوتری‌ها، کاتولیک‌ها یا هر چه هستید، دقت کنید، شما هم همین کار را می‌کنید. به زعم شما، در تصور شما بیداری بزرگ و سلی، بیداری بزرگ لوتر، بیداری بزرگ پنطیکاستی‌ها دلیل بر حضور خدا در میان مردم است غافل از اینکه گاهی او غایب است.

۷۵ پس به جستجوی عیسی رفتند. او را کجا یافتند؟ در اورشلیم به سخنی همان‌جایی که او را ترک کرده بودند. و هنگامی که او را یافتند سرگرم چه کاری بود؟ پسر نوجوان دوازده ساله که احتمالاً هیچ‌گاه به مکتب نرفته بود و تنها از مادر خود تعلیم یافته بود، همان‌جا در هیکل حضور داشت و درباره‌ی کلام با کاهنان مباحثه می‌کرد. خرد و فرزانتگی این کودک مایه‌ی شگفتی آنها شده بود. چرا؟ زیرا او خود کلام بود. حال خوب توجه کنید.

۷۶ و اینک قصد ندارم به شما کاتولیک‌ها که مریم را مادر خدا می‌خوانید، بی‌احترامی کنم ولی اجازه دهید اینجا اشتباه کوچکی را به شما گوشزد کنم. اگر کلیسا بر روی مریم بنا شده است پس به آنچه رخ داد، خوب توجه کنید. مریم آمد و گفت: «اینک، پدرت و من با اشک و گریه تو را جستجو می‌کردیم.» به این جمله دقت بفرمایید، او

با همین سخن شهادت خود را نادرست خواند. او گفت: «پدرت و من با اشک و گریه گشته تو را جستجو می کردیم.»

۷۷ به کلام بنگرید. او کلام بود. او در پاسخ گفت: «مگر ندانسته‌اید که باید من در امور پدر خود باشم؟» به کلام بنگرید که اشتباه را اصلاح و تصحیح می‌کند. مریم همین‌جا در مقابل کاهنان شهادت خود را خراب کرد. او اعلام کرده بود که از روح‌القدس آستن شده بود و اینجا می‌گوید که یوسف «پدر او» است. ملاحظه می‌کنید که کلام بی‌درنگ آن را دریافت؟ او خود کلام بود. حال، خوب می‌دانید چنین کاری از پس پسری دوازده ساله بر نمی‌آید. او همان کلمه بود. او کلامی بود که برای آن عصر اعلام شده بود و از این رو خصیصه‌ای که خدا از طریق آن بازشناخته می‌شود، در مسیح بود. او چیزهای نادرست را اصلاح و تصحیح می‌کرد. او فرمود...

آنها گفتند: «خوب، ما شاگردان موسی هستیم.» ملاحظه می‌کنید؟

۷۸ او در پاسخ گفت: «اگر شما شاگردان موسی بودید، مرا می‌شناختید. او در مورد من نوشته است. موسی گفت: «خداوند خدای شما نبی‌ای مثل من مبعوث خواهد کرد.» اگر شاگرد موسی بودید، مرا می‌شناختید.»

۷۹ ملاحظه کنید، کلام همواره اشتباه عصر را اصلاح می‌کند. اما مردم دوست ندارند به آن ایمان داشته باشند. آنها همچنان به آن اشتباه دستاویز می‌شوند.

۸۰ اما عیسی مادر خود را اصلاح کرد. مادرش در اشتباه بود، او روزی اقرار کرده بود که آن فرزند را از روح‌القدس آستن شده و اینجا شهادت خود را تغییر داده و گفته بود که یوسف «پدرش» بود، پدر عیسی. حال اگر-اگر یوسف...

۸۱ چنانچه او پسر یوسف بود و باید در امور پدر خود مشغول می‌بود پس باید در کارگاه نجاری می‌بود.

۸۲ اما او در پی امور پدر خود می‌بود پس آنجا در هیکل مشغول سرزنش آن تشکله‌ها شد. آیا ملاحظه می‌کنید؟ او سرگرم امور پدر خود می‌بود، اینجا سخن از پسر بچه‌ای دوازده ساله است. «مگر ندانسته‌اید که باید من در امور پدر خود باشم؟»

۸۳ آیا به زمانی که عیسی به دست شیطان تجربه شد، دقت کرده‌اید؟ در همان هنگام تجربه خصیصه‌اش سرشت الهی او را نمایاند زیرا که او در کلام پایداری کرده بود. ملاحظه می‌کنید؟ شیطان گفت: «چنین نوشته شد.»

عیسی گفت: «چنین هم نوشته شد.» درست در کلام پایداری کرد.

۸۴ «خدا در زمان سلف»، ما اینجا چنین می‌خوانیم. «خدا در زمان سلف»، به سخنی در روزگاران کهن «به اقسام متعدد» بارها و بارها «از طریق رؤیا خود را به انبیا بشناسانید.» مشخصه‌ی مختص نبی این بود که هرگاه امری را اخبار می‌کرد، محقق می‌شد. این شناسه‌ی هویت وی بود که نشان می‌داد خدا با او بود. و از همین روی حق داشت کلام آن روزگار را تفسیر کند زیرا «کلام خدا بر انبیا نازل می‌شود.» این جوهره‌ی نبی بود که خدا از پیش اعلام کرده بود.

۸۵ کتاب مقدس می‌گوید: «اگر نبی‌ای باشد و هرآنچه اعلام می‌کند واقع شود آنگاه او را بشنوید ولی چنانچه واقع نشود، او را باور نکنید، از او نهراسید لیکن... کلام من در او نیست. اما اگر واقع شود پس کلام من در اوست.» همین امر معرف اوست. این مشخصه‌ی یک نبی است.

۸۶ پس خدا در زمان سلف با سخن گفتن با انسانی که نبی خوانده می‌شد، ویژگی‌های ماهیت خود را به آدمی می‌نمایاند. حال کتاب مقدس می‌گوید که «خدا در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود.»

۸۷ همچنین در دوم پطرس می‌خوانیم که کلام خدا سراسر به دست آنها نوشته شد. «مردمان به روح‌القدس مجذوب شده، کلام خدا را مکتوب کردند.» آنها نبی بودند. کلام بر آنها فرود می‌آمد و آنها هم آن را به نگارش درمی‌آوردند، تحت الهام آن را می‌نوشتند. در گام نخست به عنوان انبیا بازشناخته شدند سپس کلام الهام شده را نوشتند و آنها از تفسیر مکاشفه‌ی الهی برخوردار بودند زیرا این همان خدا در آن انسان بود.

۸۸ و او با همان شیوه‌ی مختص به خود، با خصایصی که بازشناسنده‌ی او بود، کیستی و هویت خود را نشان می‌داد، رؤیاهای آنان تأیید شده بود، این همان خصیصه‌ی خدا در آنها بود که خویششان را به مردم بازمی‌شناساند.

۸۹ خوب، هنگامی که در مسیح حاضر شد، تنها راه و ترتیبش همین بود. نبوت تنها جنبه‌ی کوچکی بود. به واقع مسیح همان پری خدا بود. و خدا در مسیح بود، دنیا را با خود آشتی می‌داد. و خصایصش او را بازشناساند، چیستی و ماهیت وی را نمایاند و از این رو او گفت: «اگر اعمال پدر خود را به جا نمی‌آورم، به من ایمان نیاورید. اگر شخصیت پدر خود را ندارم، به من ایمان نیاورید، ادعاهایم را باور نکنید. اگر شخصیت پدرم را در خود ندارم به هیچ عنوان به آن ایمان نیاورید.»

۹۰ و خصایص وی هرگز تغییر نمی‌کند. خدا نمی‌تواند شخصیت خود را تغییر دهد، همان‌طور یک برّه هم نمی‌تواند سرشت خود را تغییر دهد یا هر چیز دیگر نمی‌تواند جوهره‌ی خود را تغییر دهد. در حقیقت تا زمانی که هر چیز سرشت اصلی خود را دارد، اصیل است. و چنانچه شما چیزی را تغییر دهید، آن را از اصالت خود درآورده‌اید.

۹۱ به عنوان مثال یک خوک را در نظر بگیرید؛ می‌توان یک خوک را شست و به ناخن‌هایش لاک زد، آنچه‌ان که زن‌ها می‌کنند، به آن خوک رژ لب زد و پیراهن زیبایی بر تنش کرد. سپس آن خوک ماده‌ی پیر را رها کنید، سراسر به لجن بازمی‌گردد و باز در آن می‌غلطد. چرا؟ زیرا خوک است، همین. اما و لیکن چنانکه می‌دانید نخواهید توانست...

۹۲ یک برّه چنین کاری نمی‌کند. حتی پایش را هم در لجن نمی‌گذارد. برّه نمی‌خواهد با آن هیچ کاری داشته باشد. این از خصوصیات ذاتی اوست. آیا ملاحظه می‌کنید؟ چه بسا از همان لباس‌ها بر تنش کنید ولی او یقیناً چنین نمی‌کند، وارد لجن نمی‌شود.

ظاهر اهمیتی ندارد، باطن و درون مهم است. پس با توجه به اینکه خدا که سرچشمه‌ی زندگی است...

۹۳ این نکته را از دست ندهید. با تمام توان خود سعی دارم شما را به رؤیت امری برسانم. آیا دقت دارید؟ دوستان، این به نفع شماست. به خاطر شماست. دقت می‌کنید؟

۹۴ برای دیده شدن به اینجا نیامده‌ام. اینجا نیامده‌ام زیرا جای دیگری برای رفتن نبود. اینجا آمدم زیرا حس کردم باید به اینجا بیایم. حس کردم خدمتی که خدا به من سپرده باید میان مردم اینجا نمایانده شود و سعی می‌کنم شما را به جایی برسانم تا نسبت به کیفیت حضور خدا در حال حاضر بصیرت پیدا کنید، تا دریابید که خدا به راستی چگونه است. او همان کلام وعده‌ی خود می‌باشد. او همواره کلام است و خویشتن را از طریق مشخصه‌هایی که وعده داده بازمی‌شناساند. در یک دوره‌ی مشخص، یک شخصیتی که در کلام اخبار شده، ظهور می‌کند سپس خصوصیات و شناسه‌های آن شخص که باید بلند شود، نشان می‌دهد که او همان شخص است.

۹۵ از این رو نمی‌شد عیسی شخصیت جدا از آنکه مقدر شده بود، باشد. مردم باید این را می‌دیدند. پس کوری آنها نباید مایه‌ی شگفتی باشد. امور... گفته شد، با اینکه او معجزات بسیاری به ظهور رساند باز مردم به باورمندی نرسیدند، از همین رو اشعیا چنین گفت: «آنها چشم‌ها دارند ولی نمی‌توانند ببینند و گوش‌ها دارند ولی نمی‌توانند بشنوند.» آیا دقت دارید؟ در هر روز‌گاری، نه تنها در روز‌گار وی بلکه در هر عصری سخن از «خدا در زمان سلف به اقسام متعدد» می‌باشد ولی باز برای مردم دریافتنی نیست.

۹۶ پیداست که خصایص و صفات الهی یکسره خلل‌ناپذیر می‌باشند. همواره به همان سان است. اینک به یاد داشته باشید که ویژگی‌ها و صفات الهی به هیچ روی خلل‌پذیر نیستند. چنانچه خللی ایجاد شود بدین مفهوم خواهد بود که این خلل مربوط به ذات الهی می‌شود. و در همین راستا، کتاب مقدس در عبرانیان ۸:۱۳ می‌گوید: «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.» بنابراین او خدایی تغییرناپذیر است. چنانچه سخن از صفت و ویژگی خدا در آغاز باشد، گفتنی است که همان صفت و ویژگی هنوز هم در او پیداست. گفتنی است هر شیوه‌ای که خدا در گذشته به کار برده، هرگاه که دست به انجام کاری زده، باز در هر زمان دیگر همان شیوه را به کار خواهد برد. دقت داشته باشید اگر چنین نکند بدین مفهوم خواهد بود که صفتش تغییر کرده و صفاتش چیزی را به ظهور خواهد رساند که در گذشته منتسب به خدا نبوده. آیا ملاحظه می‌کنید؟ پس ما متوجه نخواهیم شد کجا...

۹۷ چنانکه پولس گفت: «اگر کرنا صدای نامعلوم دهد، که خود را مهیای جنگ می‌سازد؟ اگر کرنا صدای نامعلوم دهد.» پس اگر از کرنا بانگ «عقب نشینی» نواخته شود، همانا باید عقب نشینی کنیم و بس. اگر از کرنا بانگ «حمله» نواخته شود، همانا باید «حمله» کرد و بس. اما در اینجا منظور از کرنا چیست؟ همان کلام خداست. هرچه که هست، هرچه که باشد اعم از «به پیش رفتن، نشستن، عقب نشینی، پافنگ» هر آنچه هست، خدا را بازمی‌شناساند. این صدای کرنا‌ی خداست.

۹۸ و اما آواز نامشخص و نامعلوم؛ هرگاه کتاب مقدس می‌گوید امر مشخصی رخ خواهد داد، کسی پیدا می‌شود که بگوید: «خوب این امر به روزگار دیگر مربوط می‌شد.» اینجا دیگر سخن از صدایی نامعلوم است. در چنین شرایطی تکلیف شما مشخص نیست.

۹۹ عیسی گفت: «من قدرت دارم که زندگی خود را بدهم و باز برخیزم.» اینجا هیچ صدای نامعلومی وجود ندارد.

۱۰۰ آن زن گفت: «می‌دانیم که مسیح موعود می‌آید و هنگامی که او آید چنین چیزهایی را برای ما بازگو خواهد کرد.»

۱۰۱ او در پاسخ گفت: «من همانم.» اینجا هیچ صدای نامشخص و نامعلومی نیست. «من همانم.» آری! آمین.

مردم گفتند: «پدران ما در بیابان من را خوردند.»

۱۰۲ او در پاسخ گفت: «ولی همه مردند.» باز چنین گفت: «اما من هستم آن نان زندگی که از جانب خدا از آسمان فرود آمد.» هیچ صدای نامعلومی نیست. «من درخت حیات هستم، در باغ عدن.» هیچ، هیچ صدای نامعلومی در این خصوص وجود ندارد. یقیناً وجود ندارد. هیچ چیز نامشخصی در این باره وجود ندارد. او به هرآنچه انجام می‌داد یقین داشت.

۱۰۳ کتاب مقدس صدای نامعلوم و نامشخص نمی‌دهد. خصایص و ذات خدا را در صدای خود بازمی‌شناساند.

۱۰۴ عیسی در انجیل یوحنا ۱۰:۳۷ فرمود: «اگر اعمال پدر خود را به جا نمی‌آورم آنچه... و شخصیت پدر خود را ندارم پس به من ایمان نیاورید. آنها خصایص پدر را در من بازمی‌شناساند.»

۱۰۵ زیرا پدر خود کلام است «در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.» و خصایص خدا با وعده‌ی او برای همان عصر نمایانده می‌شود.

۱۰۶ پس چنانچه عیسی در عصر موسی زیسته بود، گشایشی حاصل نمی‌شد. و اگر موسی در عصر او زیسته بود، کارساز نمی‌شد. اگر موسی در روزگار نوح زیسته بود، تأثیرگذار نمی‌شد یا اگر نوح در عصر موسی زیسته بود، کارساز نمی‌شد. نوح درباره‌ی مسائل روزگار خود نبوت می‌کرد و مشخصه‌اش و اعمالی که انجام داد، او را در کلام خدا بازشناسانید. موسی به همین ترتیب عمل کرد.

۱۰۷ و اینجا عیسی آمد و کلام وعده داده شده برای آن عصر، از راه شناسه‌های کلام خدا که خود خداست، در عیسی مسیح بازشناسانیده شد. آمین.

۱۰۸ افاضه شدن روح‌القدس بر افراد کوچه و بازار در روزهای واپسین، معرف صفت الهی در فضای مشارکت با مردم شد. این یک وعده‌ی الهی است. همان کلام است. خدا گفته بود که این کار را انجام خواهد داد. هیچ کس را یارای پاک کردن این مسئله نیست. خدا گفت که چنین خواهد کرد.

۱۰۹ پس خدا هر چیزی که نوید داده را بی کم و کاست محقق خواهد ساخت، همین و بس. همین امر خصایص الهی او را بازمی‌شناساند. بله، آقا. «اگر خصایص من الهی نیست، آن را باور مکنید، به ادعاهای من ایمان میاورید.»

۱۱۰ حال به یوحنا ۱۴:۱۲ توجه کنید: «هر که به من ایمان آورد،» او فرمود: «مشخصه و ویژگی من را داراست. هر که به من ایمان آورد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد.» همین محرز و معلوم می‌سازد که شناسه‌های مسیح در او بود، خصایص او را نمایان می‌ساخت. آمین.

۱۱۱ اکنون حس خوب روحانی به من دست داده است، اگرچه صدایم هم گرفته است. بله، آقا. چه باشکوه! ببینید، نمی‌شود هیچ خطایی به آن امر آسمانی نسبت داد! اینجا سخن از زندگی اوست! «هر که به من ایمان آورد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد.» توجه داشته باشید، همین امر صفت و خصیصه را آشکار می‌سازد و می‌شناساند.

۱۱۲ او همچنین فرمود: «چنانچه خصیصه‌ی من مرا نمی‌شناساند،» پس او... به او ایمان میاورید، سخن از خدا در اوست. و همچنین در این راستا گفت که از همین راه بازشناختنی می‌شود. و چنانچه او را بازمی‌شناساند پس آنچه ادعا می‌کند، وارد نیست.

۱۱۳ و امروزه اگر مسیح خود را بازنشاساند، مشخصه‌ی مسیح، مسیح بودن او را بر ما محرز می‌سازد، ایمان داشتن به کلام خدا... عیسی کلام بود پس باید کلام را باور داشت. چگونه می‌توانیم در گفتار، خود را منتسب به مسیح بدانیم و با این حال سخنی از کتاب مقدس را انکار کنیم؟ روح قدوس مسیح همان خداست که در شماست، او با «آمین» بر هر وعده تأکید می‌کند. به گفته‌ی کتاب مقدس: «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود.» روح خدا می‌گوید: «آمین.» ملاحظه می‌کنید؟

۱۱۴ هیچ یک از آنها نمی‌گوید: «خیر، این برای روزگار دیگری بود، این تنها برای شاگردان بود و بس.»

۱۱۵ «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید. هر که در سراسر دنیا ایمان بیاورد، این آیات همراهش خواهد بود.» همان دیروز، امروز و تا ابد.» سخن از خصیصه‌ای بازشناخته شده است.

۱۱۶ و در همین راستا امروزه عبرانیان ۱:۱ «خدا در زمان سلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود» مسیح رستاخیز کرده را بازمی‌شناساند، با ملاحظه‌ی همان خصیصه‌ای که در گذشته در او دیده شد. آیا توجه کردید؟ خدا هرگز سبک و سیاق خود را تغییر نمی‌دهد.

۱۱۷ در کتاب مقدس روزگار کهن، هر گاه خواب‌بیننده‌ای خوابی می‌دید و نبی‌ای در آن سرزمین نبود که خواب را راستی‌آزمایی کند، مردم روش دیگری برای این کار داشتند. هر گاه شخصی خواب می‌دید او را به هیکل می‌بردند، آنها مشخصه‌ای داشتند. سینه‌بند کاهن اعظم هارون بر قائمه در آویزان بود. و آن خواب‌بیننده خواب خود را بازگو می‌کرد. فارغ از اینکه چقدر زیبا و راست می‌نمود، چنانچه آن روشنایی مافوق‌طبیعی که اوریم

و تمیم نامیده می‌شود، بر روی آن سنگ‌ها بازتاب نمی‌یافت (خواننده‌ی کتاب مقدس می‌داند منظور چیست) آنگاه پذیرفتنی نبود، اهمیتی نداشت چقدر زیبا بود. سرشت خارق‌العاده‌ی خدا، تشخص الهی باید به واسطه‌ی امری فوق‌العاده، خصایص خویش را آشکار می‌ساخت تا نشان دهد که خدا خود را در آن پیغام معرفی کرده است. آمین.

۱۱۸ این سخن من در همین جلسه‌ی شبانگاهی است. اوریم و تمیم روزگار کهن دیگر پیدا نیست اما کلام همچنان وسیله‌ی تشخیص و شناسایی خصایص الهی و وعده‌ی مرتبط با روزگار کنونی است. مشخصه‌های خدا همین‌جاست و با ملاحظه‌ی وعده‌ی عصری که در آن زندگی می‌کنیم، بازشناختنی است.

۱۱۹ همین ثابت می‌کند که خدا همان است که بود. «در زمان سلف» توجه کنید «به اقسام متعدد و طریق مختلف به وساطت انبیا با پدران ما تکلم نمود.» «و شریعت و انبیا تا زمان یحیی بود، از آن پس ملکوت آسمان.» دقت کنید، «اما در روزهای واپسین»، «از طریق پسرش عیسی مسیح» همان چیز را می‌گوید که گفته بود. «خدا در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق مختلف به وساطت انبیا با پدران ما تکلم نمود، در این روزهای واپسین» همان کار را انجام می‌دهد «با مردم (پدران) از طریق پسرش عیسی مسیح تکلم می‌کند.» خدا او را از مرگ برخیزاند و او در ما زندگی می‌کند، خود را بازمی‌شناساند و از امور به ما اخبار می‌کند، او تمییز دهنده‌ی افکار و نیت‌های قلب است. عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است! «خدا در زمان سلف و به اقسام متعدد به وساطت انبیا با پدران ما تکلم نمود اما در این روزهای آخر از طریق پسرش عیسی مسیح سخن می‌گوید.» نمی‌توان نگاشته‌های مقدس را تحریف کرد. سراسر درست است.

۱۲۰ چنانکه پیش‌تر گفتم، خدا به کسی نیاز ندارد تا کلامش را تفسیر کند. او خود مفسر کلام خویش است. هرگاه چیزی می‌گوید، واقع می‌شود و همین امر در حکم تفسیر است. آیا ملاحظه می‌کنید؟ او به کسی نیاز ندارد تا بگوید: «بسیار خوب، معتقدم این یعنی این.» خدا با تفسیر خویش آن را بازمی‌شناساند.

۱۲۱ و البته به این شرط که وعده‌ی مورد نظر به آن عصر مربوط باشد، چنانکه پیداست نمی‌توانیم با روشنایی عصر لوتر زندگی کنیم، نمی‌توانیم در روشنایی عصر وسلی زندگی کنیم، نمی‌توانیم در روشنایی هر یک از آن اعصار زندگی کنیم. باید در آن روشنایی که برای عصر کنونی وعده داده شده، زندگی کنیم.

۱۲۲ فرض کنید موسی به مصر می‌رفت و می‌گفت: «خوب، ما می‌خواهیم یک کشتی بزرگ بسازیم. ما بر روی این سرزمین شناور خواهیم شد. رود نیل بالا خواهد آمد.» آنگاه چه می‌شد؟ با مراجعه به طومارها هیچ وعده‌ای در این راستا یافت نمی‌شود. درست است. اما چنانکه می‌دانید او خود را به عنوان نبی خدا بازشناسانید زیرا هرآنچه گفت، واقع شد سپس آنها دریافتند که او حامل کلام خداوند بود. فرعون نیزه‌ها داشت ولی موسی کلام خدا را، بنابراین به دریا که رسیدند، آن نیزه‌ها همه به قعر دریا فرورفت و موسی بنی‌اسرائیل را در دریا بر روی خشکی عبور داد زیرا حامل کلام خدا بود و او خود کلام آن عصر بود. موسی کلام متجلی شده برای آن روزگار بود.

ایلیا کلام متجلی شده برای روزگار خویش بود.

۱۲۳ مسیح کلام تجلی یافته است و در همین راستا سخن از وعده‌هایی است که او خود داد. «پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی‌بیند ولی شما مرا خواهید دید زیرا من تا انقضای عالم با شما خواهم بود حتی در شما. اعمالی که من می‌کنم را شما نیز خواهید کرد.» مسیح این چیزها را وعده داد. و این به چه معناست؟ این صفت خدایی است که همچون همه‌ی اعصار دیرین سخن و کلام خود را نمایان و متجلی می‌سازد.

۱۲۴ او در ملاکی ۴ فرمود: «قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند ایلیای نبی را نزد شما خواهم فرستاد و او دوباره ایمان پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید.» این وعده‌ی خود اوست.

۱۲۵ عیسی در باب ۱۷ انجیل لوقا چنین فرمود: «همچنان که در ایام سدوم بود، هنگام بازگشت پسر انسان بر همین منوال خواهد بود، هنگامی که پسر انسان خود را مکشوف سازد.» سخن از هنگامی است که پرده از مکاشفه برداشته شود، در زمانه‌ای که دنیا به سدوم خواهد ماند ولی ماهیت آن امر چیست؟ در اینجا سخن از مشخصه و شناسه‌ی نگاشته‌ای است که در حال تحقق می‌باشد. هم اینک خدا خویشتن را با صفات، شناسه‌ها و خصایصش بازمی‌شناساند، سخن از صفاتی است که به ماهیت همیشگی الهی مربوط می‌شود. پس ممکن نیست خدا از آنها صرف نظر کند.

۱۲۶ او در روزهای واپسین از طریق پسرش خود را شناساند. چنانکه توجه کنید، خدا همان شیوه‌ی همیشگی خود را به کار می‌گیرد... به عنوان او... خدا به هیچ عنوان روش خود را تغییر نمی‌دهد.

۱۲۷ از سه مردی صحبت کردیم که در روزگار سدوم با ابراهیم هم‌کلام شدند.

۱۲۸ اینجا سخن از ابراهیم مردی باورمند به خداست. او خدا را در وعده‌اش دریافت. هنگامی که خدا به ابراهیم نوید داد، همسرش سارا شصت و پنج ساله بود، و خود او هفتاد و پنج ساله. خدا فرمود که آنها صاحب فرزندی خواهند شد، اینکه ابراهیم از سارا صاحب فرزندی خواهد شد. چه بسا کمی خنده‌دار به نظر برسد ولی تصور می‌کنم که سارا آن جوراب‌های کوچک، سنجاق‌های قنذاق و چیزهای دیگر را آماده کرد زیرا قرار بود صاحب فرزندی شوند.

۱۲۹ پس از بیست و هشت روز نخست، چه بسا ابراهیم از سارا پرسیده باشد: «عزیزم، چه حسی داری؟»

«هیچ تغییری.»

«جلال بر خدا، در هر حال آن را خواهیم داشت.»

«از کجا می‌دانی؟»

«خدا چنین فرمود.»

یک سال سپری شد. «عزیزم چه احساسی داری؟»

«هیچ تغییری.»

«به هر روی صاحب فرزند خواهیم شد. زیرا این سخن خداست.»

پنج سال گذشت. «عزیزم چه احساسی داری؟»

«هیچ تغییری.»

«در هر صورت صاحب آن فرزند خواهیم شد. این سخن خداست.»

۱۳۰ این برگردان چیست؟ او صاحب وعده‌ی الهی شده بود. خدا را باور داشت و خداوارانه عمل می‌کرد؛ به نوید کلام خدا چسبیده بود. این...

۱۳۱ بیست و پنج سال باز چنین سپری شد. آن جوراب‌های کوچک نازنین رنگ زردی به خود گرفتند اما سارا همچنان آنها را نگه داشته بود. ابراهیم دیگر مردی سالخورده و خمیده شده بود و به قولی از فرم افتاده بود؛ گویی رحم سارا مرده و ابراهیم تنورش سرد بود و دیگر بارور نبود. به راستی اوضاع آنها به غایت اسفناک است!

۱۳۲ دوستان ایماندارنما به ابراهیم می‌گفتند: «ای ابراهیم، پدر امت‌ها، چطور می‌رسی؟»

۱۳۳ «خوب، جلال بر خدا، خوب هستم. در هر حال ما صاحب آن فرزند خواهیم شد.» زیرا او هیچ از روی بی‌ایمانی به وعده‌ی خدا شک نکرد بلکه استوارتر خدا را می‌ستود و باور داشت که خدا به انجام هر آنچه گفته، تواناست. آمین. این مشخصه‌ی بارز یک ایماندار است.

۱۳۴ در مورد شما چطور؟ آیا ملاحظه می‌کنید؟ در مورد ما فرزندان ابراهیم چطور؟ آیا با کلام خدا که همان وعده است بازشناخته شده‌ایم، آیا مشخصه‌هایی که معرف ما هستند، نشان می‌دهند که به آن امر الهی ایمان داریم؟ یا اینکه از اینجا و آنجا و آن پایین می‌پریم، درباره‌ی آن امر الهی گمانه‌پردازی می‌کنیم و به اطراف و اکناف می‌پریم؟ پس مسیحی نیستیم بلکه صرفاً ایماندارنمایی می‌کنیم و بس.

۱۳۵ اما برعکس هنگامی که به راستی در آن وعده پایدار می‌مانیم، دیگر از آن جنبش نمی‌خوریم، به آن پایبند می‌مانیم! این رویه ابراهیمی است.

۱۳۶ خوب می‌دانیم روزی او دید سه مرد از راه می‌رسند. کتاب مقدس اینجا می‌گوید «در گرمای روز بود.» پس تقریباً نیمروز شده بود. آن مردان آمدند و با او همسخن شدند. چنانکه می‌دانیم دو نفر از آنها راهی سدوم شدند. فکر می‌کنم در جلسه‌ی شبانگاهی در این باره سخنرانی کردم. یکی از آنها با او ماند.

۱۳۷ به این مرد که نامش... به مردی که با ابراهیم ماند، به کاری که کرد توجه کنید. یکی از آن سه مرد خود را با صفتی شناساند و با همین کار نشان داد که خود الوهیم است.

۱۳۸ الوهیم، همان نخستین واژه‌ی کتاب مقدس: «در آغاز خدا...» حال هریک از شما پژوهشگران خوب می‌دانید که برابر عبری این واژه یعنی خدا که در اینجا به کار رفته همان «الوهیم» است، این واژه به معنی «توانای برتر و قادر مطلق، بی‌نیاز و غنی، خوداستوار و قائم به ذات» می‌باشد، به سخنی به یاری کسی نیاز ندارد، نیازی به تفسیر

کسی ندارد، خدا مفسر خویش است. او همان خدای بی‌نیاز، حاضر در هر جا، از همه چیز آگاه، توانای برتر است. او خداست.

۱۳۹ او خود آنجا حاضر بود. و اینک ابراهیم، این پاتریارخ که در کلام خدا پایداری کرده بود، به آن شخص نگریست. و در حالی که آن شخص به خیمه پشت کرده بود، چنین فرمود: «زوجهات ساره کجاست؟»

او در پاسخ گفت: «در خیمه پشت سر شماست.»

۱۴۰ او گفت: «البته موافق زمان حیات به دیدار تو خواهیم آمد و تو آن فرزندی که وعده دادم را خواهی داشت.»

۱۴۱ و ساره به این سخن خندید. و آن یار آسمانی که با ابراهیم گفتگو می‌کرد، گفته‌ی ساره که در خیمه پشت سرش بود را برای وی بازگو کرد.

۱۴۲ و شما این را در پیدایش می‌خوانید. و ما در آن قسمت می‌بینیم که پس از اینکه آن مرد خود را شناسانید، ابراهیم...

۱۴۳ این به چه معناست؟ عبرانیان باب ۴ آیه‌ی ۱۲ در این راستا چنین می‌گویند: «کلام خدا برنده‌تر و مقتدرتر از شمشیر دو لبه است، ممیز افکار و نیت‌های قلب است.»

۱۴۴ ابراهیم دریافت که او همان انسان بود. می‌دانست که جدا از خودش هیچ نبی‌ای در آن سرزمین نبود و بنابراین کلام خداوند خود نزد او آمده بود. و ابراهیم نبی بود و اینجا کلام خدا بر نبی فرود آمده بود.

۱۴۵ همین مسئله در مورد یحیی تعمید دهنده نیز صدق می‌کند. چهارصد سال بود که هیچ نبی‌ای نبود. به یاد دارم...

۱۴۶ شاید دکتر داویس عزیز امشب اینجا حاضر باشند، آن واعظ گرانقدر کلیسای میسیونری باپتیست که مرا در ایمان تعمید دادند. ایشان عادت داشتند با من بحث و گفتگو کنند. می‌گفتند: «بیلی، تو هنوز کودکی بیش نیستی. باید به من گوش دهی.»

و من پاسخ می‌دادم: «بسیار خوب، برادر داویس گوش می‌کنم.»

۱۴۷ ایشان می‌گفتند: «می‌دانی، یحیی تعمید نگرفته بود. او تعمید می‌داد ولی خود تعمید نگرفته بود؛ هیچ کس شایسته‌ی آن نبود که او را تعمید دهد.» این مصداقی از الهیات ناب باپتیست است. «و اینجا عیسی از راه می‌رسد و می‌گوید... یحیی گفت: من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می‌آیی؟» و عیسی در پاسخ گفت: «بگذار چنین شود.» آن آقا در ادامه گفتند: «و سپس او را وا گذاشت،» و باز گفتند: «می‌دانی آنگاه عیسی یحیی را تعمید داد. و هنگامی که عیسی از آب بیرون آمد، آسمان‌ها باز شد و او خدا را در هیئت یک کبوتر دید که پایین آمد و بر روی او رفت، صدایی گفت: این است پسر حبیب من که از ساکن شدن در او خوشنودم.» اما خیر، این برای نقض دکتر داویس نیست ولی او در اشتباه بود.

۱۴۸ می‌دانید یحیی نبی بود و کلام همیشه بر نبی فرود می‌آید. پس اگر کلام جسم شده بود در هر صورت باید نزد نبی می‌رفت زیرا او بر کلام شهادت می‌داد و مشخصه‌اش

او را چنین بازشناساند. اینجا کلام فرود می‌آید، حال چه پیش آمد؟ همین که یحیی به عیسی نزدیک شد بی‌اختیار گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می‌آیی؟»

۱۴۹ عیسی گفت: «بگذار چنین شود زیرا که ما را همچنین مناسب است (بر ماست) تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.» یحیی نبی بود و او کلام بود. عیسی همان قربانی بود که در آن حال برای انجام رسالت زمینی خود آماده می‌شد و چنانکه پیداست قربانی باید پیش از تقدیم شسته می‌شد. و یحیی او را تعمید داد زیرا این را می‌دانست «باید چنین شود زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.» قربانی باید پیش از تقدیم شسته می‌شد و یحیی او را تعمید داد. این عیسی نبود که او را تعمید داد. یحیی عیسی را تعمید داد. «بگذار چنین شود.»

۱۵۰ توجه کنید، ابراهیم در آن موضع بود و کلام خداوند نزد او بود. کلام خداوند بر او فرود آمد. او نبی بود. و اینک آنجا کلام خدا نازل شد. خدا او را «ابراهیم» خواند نه ابرام.

۱۵۱ چند روز پیش از آن نامش ابرام بود، ابرام و اکنون دیگر ابراهیم بود. همسرش سارای بود و حال دیگر «ساره» بود نه س-ا-ر-ا-ی بلکه س-ا-ر-ه. (ا-ب-ر-ا-ه-ی-م) نه ابرام بلکه ا-ب-ر-ا-ه-ی-م، ابراهیم.

۱۵۲ و آن مرد با گفتن «ابراهیم!» خود را بازشناساند. چه باشکوه!

ابراهیم گفت: «الوهیم.»

۱۵۳ کلام و نبی با هم بودند، شناسه‌ی هر دو مشخص و محرز شد.

۱۵۴ الوهیم چنین پرسید: «زوجهات ساره کجاست؟»

۱۵۵ او در پاسخ گفت: «در خیمه پشت سر شماست.» و... سپس آن معجزه رخ داد. الوهیم! ابراهیم او را «کافی، قادر مطلق، قادر متعال» خواند.

۱۵۶ عیسی هنگام حضور زمینی خود اعلام کرد که همان کارها را به انجام رساند که الوهیم پیش‌تر انجام داده بود. و همین امر معرف صفت الهی او می‌بود.

۱۵۷ و پیش‌تر گفته بود: «در روزهای آخر، هنگام آمدن پسر انسان، در زمانی که پسر انسان ظاهر و مکشوف گردد همان فضای سدوم باز دیده خواهد شد.» بله، سخن از حضور الوهیم همان خدای توانای برتر در میان مردم خود است! این گفته‌ی نگاشته‌های مقدس است. الوهیم در میان قوم خویش!

۱۵۸ هم اینک چهل سال تمام می‌شود که ما را با روح‌القدس تعمید می‌دهد، الوهیم، خدا! و کلیسا...

۱۵۹ بنگرید که ابراهیم نشانه‌ای دید، فراخوانی دیگر، یک آیت و یک دعوت؛ یک دعوت و یک نشانه؛ این چنین در انتظار پسر وعده ماند. اما پیش از اینکه پسر وعده بر روی صحنه ظاهر شود او آخرین نشانه را دید همان الوهیم در قالب جسم انسانی، همان آخرین ظهور، همان آخرین دیدار با خدا. سپس فرزند وعده از راه رسید.

۱۶۰ و ذریت ابراهیم هم در انتظار همان پسر وعده هستند که همانا عیسی مسیح باشد. و مردم نشانه‌ها را رؤیت کرده‌اند، فرود آمدن روح القدس، سخن گفتن به زبان‌ها، شفای الهی و غیره. اما هنگام مکشوف شدن و ظهور پسر انسان، الوهیم به جانب ذریت ملوکانه‌ی ابراهیم باز می‌گردد و همان چیزها را می‌نمایاند که در آن عصر نشان داد، آمین، الوهیم، دقیقاً همچون گذشته! چرا؟ زیرا این خصیصه‌ی خداست.

۱۶۱ خوب، چنانچه مسیح خود خدا بود «پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی‌بیند ولی شما مرا خواهید دید زیرا من تا به فرجام، تا انتها با شما خواهم بود حتی در شما. کارهایی که من می‌کنم را شما نیز خواهید کرد.»

۱۶۲ این گفته‌ی عیسی در لوقا باب ۱۷ است. بسیار خوب، هنگامی که باورمند می‌شویم و چنین روزهای آخر را به چشم بینیم، آنچه واقع شده بود، باز رخ خواهد داد.

۱۶۳ و اما عبرانیان ۱:۱ «خدا در زمان سلف به وساطت انبیا خویشتن را بازشناساند، در روزهای آخر، رستاخیز پسر خود از مرگ را بازمی‌شناساند.» از طریق دادن همان خصایص خود به کلیسا. این درستی حقیقت عبرانیان ۸:۱۳ را می‌رساند.

۱۶۴ با این توصیف به هیچ روی نمی‌شود پیری از آنها کند. اینجا دیگر سخن از پره‌های عقاب است. آن پرها محکم در جای خود هستند زیرا آن عقاب‌ها پرندگانی آسمانی هستند. [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف. ...به آن پرندگان خوراک عقاب‌ها را می‌دهند.

۱۶۵ چنانکه متوجه شدیم «خدا در زمان سلف به اقسام متعدد به وساطت انبیا با پدران ما تکلم نمود و در روزهای آخر از طریق پسر خود عیسی مسیح و با برخاستن وی از مردگان.» و او پس از دو هزار سال اینجا میان ما حاضر است، همان عیسی نه هیچ یک از انبیا، خود عیسی، هلولویه، همان پسر رستاخیز کرده‌ی خدا!

۱۶۶ روزی عیسی فرموده، گفت: «نسل شریر و زناکار آیتی می‌طلبند و آیتی دریافت خواهند کرد.» نسل شریر و زناکار. کی دنیا شریرتر، زناکارتر و منحرف‌تر از زمان کنونی بوده است؟

۱۶۷ «همان‌طور که در زمان یونس بود، همچنان که یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز باید سه شبانه روز در شکم زمین بماند.»

۱۶۸ پس «نسل شریر و زناکار» آیتی می‌طلبید. چگونه آیتی؟ چگونه نشانه‌ای؟ آیت رستاخیز. و ما امروز پس از دو هزار سال آن آیت را داریم، او همچنان زنده است. هم اینک امشب در میان ماست، او که دیروز، امروز و تا ابد همان است خود را از طریق شناسه‌های الهی بازمی‌شناساند و در این روزهای آخر کلامی را که وعده‌ی انجامش را داده، متجلی می‌سازد. آمین.

۱۶۹ این کلام خداست. حال پرسیدنی است آیا شما به آن آیت ایمان خواهید داشت؟ اینکه در روزهای آخر او خود را از طریق پسرش بازمی‌شناساند؟ دقت داشته باشید.

۱۷۰ خدا در گذشته با موسی سخن گفت. در تثنیه ۱۸:۱۵ آمده است: «خداوند خدای تو نبی‌ای مثل من برای تو خواهد برخیزانید.» حال توجه کنید. این کلام است. این

کلام است که همان خدا بود. این موسی نبود. چگونه ممکن بود موسی از آن آگاه باشد؟ موسی که انسان بود، اما خدا از طریق موسی سخن گفت و این را اعلام کرد. آیا به آن ایمان دارید؟ بسیار خوب.

۱۷۱ اکنون به عیسی توجه کنید، بنگرید که چگونه مشخصه‌هایش صحت این کلام وعده را بازشناساند. یقیناً چنین کرد. او از طریق مشخصه‌ای که موسی در مورد ماهیت وی اعلام کرده بود، احراز هویت کرد.

۱۷۲ چنانکه در روزگار کنونی دیده می‌شود بسیاری از مردم می‌خواهند از رهبری برجسته پیروی کنند. «وای او دکتر فلانی و بهمانی است. فارغ التحصیل دانشگاه هارتفورد است.» یا اینکه «او فارغ التحصیل مؤسسه‌ی معتبر دیگری است.» ولی نشان شناسایی خدا این نیست. خیر، خیر. به هیچ روی. این کلام است که خدا را بازمی‌شناساند. ملاحظه می‌کنید؟

۱۷۳ از دید دنیا عیسی نه یک پژوهشگر بود، نه یک کاهن، استاد و ربّی هم نبود. از نگاه دنیا یک مرتد و دگراندیش بود.

۱۷۴ اما خدا از طریق او کلامش را تأیید می‌کرد و از همین روی محرز شد که او همان عمانوئیل است. این شناسه و معرفش بود. از همین مشخص شد که عیسی با آنچه خدا در زمان‌های گذشته از طریق موسی اعلام کرده بود که او باید انجام می‌داد، کاملاً همخوانی داشت.

۱۷۵ اکنون هنگام ملاقاتش با پطرس را در نظر بگیرید، چنانکه شبی دیگر آن را به تصویر کشیدیم، هنگامی که پطرس را دید به پطرس گفت که نامش چیست. این نشانه‌ی ادعای مسیحایی، او را به پطرس نمایاند زیرا کلام گفته بود: «خداوند خدای تو نبی‌ای مبعوث خواهد کرد.»

۱۷۶ و در آن لحظه پطرس به آنجا آمد، در آن زمان شمعون بود، او به جایی که عیسی بود، آمد. و عیسی به او نگاه کرده، گفت: «تو شمعون نام و پسر یونا هستی.» همین امر شناسه و مشخصه‌ی مسیح را بازشناساند و نشان داد که او همان کلامی بود که موسی وعده داده بود. پطرس دریافت که همین نشانه بر مسیح موعود بودن عیسی دلالت می‌کند. «خدا در مسیح بود» مسح شده برای روزهای واپسین. برای نتنائیل... به یاد داشته باشید که او نام شمعون را برایش بازگو کرد.

۱۷۷ اینک دقت کنید، او به نتنائیل همان کاری که انجام داده بود را گفت. «هنگامی که زیر آن درخت بودی تو را دیدم.» همین معرف او به عنوان مسیح موعود بود.

۱۷۸ نتنائیل هم چنین گفت: «تو پسر خدا هستی. تو پادشاه اسرائیل هستی.» او با همین شناسه، کلام وعده داده شده‌ی خود را شناسانید. کلام وعده داده شده خاطر نشان می‌ساخت که او همان مسیحاست. «خداوند خدای تو نبی‌ای مبعوث خواهد کرد.»

۱۷۹ او با آن زن بی‌ادعا در کنار چاه سخن گفت و هویت آن زن را بازگو کرد و همین امر مؤید مسیحی بودن وی بود. آیا متوجه هستید؟

۱۸۰ سخن از طبع و خصایص الهی اوست، این کلام بود که خود را معرفی کرده، بازمی‌شناساند. شناسه‌های مربوط به او نشان می‌داد که کلام همان خدا بود، پس خدا بود که در مسیح خود را می‌شناساند. حال به این نکته دقت داشته باشید. توجه کنید.

۱۸۱ درباره‌ی پطرس، پطرس را به نام صدا کرد و چنین خود را به او شناساند. برای نتائیل از راه بازگو کردن کاری که او انجام داده بود، خود را معرفی کرد. آن زن او را بازشناخت زیرا از سرگذشتش به او گفت. آنچه او... اینکه او که بود، او چه انجام داده بود، ماهیت وی چه بود. چنین با مشخصه‌ی مسیحایی، خود را بازشناساند، در اینجا سخن از چیزهایی است که باید به عنوان خصیصه در مسیحا پیدا می‌شد.

۱۸۲ چنانکه نیک بنگرید آن زن بینوا گفت: «می‌بینم که تو نبی هستی. ما برای چهارصد سال هیچ نبی‌ای نداشتیم. کلیساهای بی‌شمار، سر و صدای فراوان و انواع فرقه‌ها در میان ما پیدا شد اما چهارصد سال است که هیچ نبی‌ای در میان ما پیدا نشده است. می‌دانیم هنگامی که مسیح موعود بیاید، همین او را بازخواهد شناساند.»

۱۸۳ او در پاسخ گفت: «من که با تو سخن می‌گویم، همانم.» این سخن عاری از هرگونه ابهام است. «من همانم.» او با همین خود را بازشناساند.

۱۸۴ زنی که از خونریزی رنج می‌برد او را به عنوان کلام خدا بازشناخت. چگونه؟ از طریق آنچه عیسی پس از لمس او از راه ایمان انجام داد. او به پیرامون نگریسته گفت: «چه کسی مرا لمس کرد؟» عیسی می‌دانست چیزی رخ داده است. عیسی با همین کار خود را به عنوان مسیح بازشناساند.

۱۸۵ آن بانو که به این امر باور داشت به خود گفت: «اگر تنها بتوانم ردایش را لمس کنم، خوب خواهم شد.»

۱۸۶ پس به محض اینکه لمس کرد، عیسی برگشت و پرسید: «اینک چه کسی مرا لمس کرد؟» و همه منکر این مسئله شدند. اما مشخصه‌ی مسیحایی وی...

۱۸۷ آمین! عزیزان حاضر، امیدوارم متوجه موضوع شده باشید. در حالی که به پایان بحث نزدیک می‌شویم، دقت بفرمایید.

۱۸۸ پس آن زن او را لمس کرد. چه بسا صدها نفر داشتند او را لمس می‌کردند. حتی پطرس با لحنی سرزنش‌آمیز به او گفت: «خوب، مردم همه تو را لمس می‌کنند.»

۱۸۹ عیسی گفت: «بله، اما کسی مرا به گونه‌ای دیگر لمس کرد.» تفاوت در این است که آن بانو به ایمان لمس کرد. آیا ملاحظه می‌کنید؟ گفت: «کسی مرا لمس کرد. لمس متفاوتی بود. گویی ضعیفی حس کردم، نیرویی از من بیرون شد. قوتی از من بیرون رفته است.» این خود اوست.

۱۹۰ و حتی شاگردانش به زبان بی‌زبانی می‌گفتند: «همچون، همچون مردی نامتعادل سخن می‌گویی. خوب اینک مردم همه تو را لمس می‌کنند.»

۱۹۱ اکنون، دقت کنید که چگونه آنجا هویت خود را نشان داد. برگشته و به جمعیت نگاه انداخت. درست آن بانو را ردیابی کرد. در چنین شرایطی آن بانو دیگر نمی‌توانست

بیش از آن خود را پنهان کند. عیسی شرایط او را برایش بازگو کرد و گفت که: «ایمانش او را شفا داده است.»

۱۹۲ و آن بانو به آنچه که در عبرانیان ۴:۱۲ آمده است پی برد که: «کلام ممیز افکار و نیت‌های قلبش بود.» همان شناسه‌اش، او را به عنوان «کلمه‌ی خدا جسم شد و میان ما ساکن شد» بازشناساند. آمین.

۱۹۳ معتقدم که امشب نیز همین امر عیسی را بازمی‌شناساند، همان عیسی مسیح رستاخیز کرده که امشب در میان ما زندگی می‌کند، آن عیسی مسیح که دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. اینک چنانکه عبرانیان ۱۳:۸ به درستی می‌گوید، امروزه هم همان خصیصه، همچون آن روزگار، به همان شیوه و ترتیب معرف او خواهد بود.

۱۹۴ جا دارد در فضای پس از رستاخیز، کلیوپاس و دیگران را در نظر بگیرید. عیسی با پاره کردن نان، به همان شیوه‌ای که پیش از مصلوب شدن انجام داده بود، خود را بازشناساند. و آنها... این امر همان خصیصه‌ی او را بازشناساند زیرا پیش‌تر به همان شکل این کار را انجام داده بود.

۱۹۵ حال اگر او امشب اینجا بود، مگر خود را بازمی‌شناساند؟ درست به همان شیوه‌ای که دیروز به کار برد زیرا او هم امروز همان است و هم تا ابد باز همان خواهد بود. این همان شناسه و راه ابراز هویت است. عبرانیان ۴:۱۴ و ۱۵ «او اکنون هست...» چنین آمده است: «او رئیس کهنه‌ی ماست که می‌تواند همدرد ضعف‌های ما بشود.» پس او هم اینک رئیس کهنه‌ی ماست. پس از رستاخیزش، پس از مرگش، پس از تدفینش، پس از رستاخیزش، پس از صعودش، آمین، او باز هم امروز، دیروز و تا ابد همان کاهن اعظمی است که می‌تواند همدرد ضعف‌های ما بشود. آمین. برای هر زن و مرد باورمند اینک در همان جایگاه است. او کاهن اعظم ماست، دیروز، امروز و تا ابد.

۱۹۶ عیسی برای همیشه زنده است. آیا این سخن را باور دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] خصایصش پی در پی او را به همان سان بازمی‌شناساند، به همان ترتیب که او بود، همان هنگام که بر روی زمین زندگی می‌کرد. در این جلسه‌ی شبانگاهی هم عیسی مسیح در هیئت روح‌القدس باز حاضر و زنده است. او همچنان زنده است. او همواره زنده است و درست همچون همیشه، همان خصایص خود را دارد.

۱۹۷ امشب بابت این مسئله شکرگزارم که «خدا در زمان سلف به اقسام متعدد به وساطت انبیا با پدران تکلم نمود و در این روزهای آخر از طریق پسرش عیسی مسیح.»

۱۹۸ خوب، متوجه نبودم که سخنرانی چنین به درازا کشیده است. از حضور شما گرامیان پوزش می‌خواهم. من تنها... بحث را به پایان می‌رسانم.

به اتفاق دعا کنیم.

۱۹۹ ای پدر آسمانی، ای خدای بزرگ و مهربان! خداوند، من - من... شاید بسیار سخن گفتم. خدایا دعا می‌کنم که اگر چنین کردم مرا ببخشی. اما خداوند نمی‌توانم بابت آنچه گفتم طلب بخشش کنم. تنها آنچه که تو اینجا در کلامت گفته‌ای را بازگو کردم.

۲۰۰ اکنون باشد که امشب تنها با یک یا دو کلمه که از جانب توست هریک از حاضران آن را رؤیت کنند. به برکت رؤیت این امر که تو همچنان رئیس کهنه‌ی ما هستی، بیماران عزیز شفا خواهند یافت. خداوندا دعا می‌کنم، در این دقایق پیش رو با امری ملموس دوباره این پیغام را زنده سازی. باشد هرآنچه که بر پایه‌ی کلام اعلام کردم، امشب معرف حضور تو در میان ما باشد، اینکه تو دیروز، امروز و تا ابد همان هستی زیرا این را در نام عیسی مسیح می‌طلبیم. آمین.

۲۰۱ یک لحظه. ما، با اینکه کمی از زمان پیش بینی شده گذشته‌ام ولی آیا تحمل می‌کنید که برای پانزده تا بیست دقیقه یک صف کوچک دعا تشکیل شود؟ اگر موافقت، دست خود را بلند کنید، بگویید: «ما...» بسیار خوب، سپاسگزارم. قول داده بودم شما را ساعت نه و نیم مرخص کنم. اکنون همین حول و حوش است، الان ساعت نه و چهل دقیقه است. پس کمابیش ده دقیقه زمان دهید، بی‌درنگ شروع خواهم کرد.

۲۰۲ بینیم امروز چه کارتهای دعایی به شما داده شده است؟ [برادری می‌گوید: «آ»- گروه تألیف. آ. آن شب از چه شماره‌ای شروع کردیم، یک، شماره‌ی یک؟] «فکر می‌کنم شماره‌ی یک بود.» [بله، خوب.

۲۰۳ پس ما دیشب تنها...روح‌القدس...امروز به آن گوش می‌کردم و آنچه گفته بود را تکرار می‌کردم. شماری نام فرانسوی، من...روح‌القدس؛ تنها راه انجام آن برای من همین است که صبر کنم و بینم.

۲۰۴ توجه کنید، هنگامی که رؤیایی می‌بینید باید برگردان و ترجمه شود. تفسیر و تعبیر شود. یک رؤیا، به عنوان مثال هرگاه گوسفندی می‌بینید، چه بسا به معنی پشم باشد. ملاحظه کنید، باید همچنین برگردان آن را داشته باشید، توجه می‌کنید، و آن رؤیا را برگردان و ترجمه کنید.

۲۰۵ و دیشب متوجه شدم که نمی‌توانستم آن نام‌های فرانسوی را به خوبی تلفظ کنم، باید آن را هجی می‌کردم.

۲۰۶ در آفریقا، آنجا در میان خویخوی‌ها، کافران و همه، او نام مردم را هجی می‌کرد، هویت مردم را برایشان بازگو می‌کرد، نام مردم را به زبان خودشان هجی می‌کرد. وقتی نام آنها هجی شد، آنها خود به آن پی بردند. اما توجه کنید خدا همه‌ی زبان‌ها را می‌داند. او خدای ابدی است.

۲۰۷ بگوییم امشب از هفتاد و پنج شروع کنیم تا صد، از حرف آ. حرف آ، همین را گفتند؟ من... [برادری می‌گوید: «بله. آ.»- گروه تألیف. آ. حرف آ، حرف آ. بله، بسیار خوب. چه کسی کارت هفتاد و پنج را دارد، بینیم؟ از حرف آ. کارت دعای آ، هفتاد و پنج، بفرمایید دست خود را بالا ببرد، هر که آن را دارد. از حرف آ. بسیار خوب. اینجا تشریف بیاورید. هفتاد و پنج، هشتاد، هشتاد و پنج، نود، نود و پنج، صد، لطفاً اینجا تشریف بیاورید. بسیار خوب، همین است، صفی درست در آن سمت، درنگ نکنید زیرا فرصت نداریم. اطمینان دارم همین کار را خواهید کرد.

۲۰۸ به کارت‌های دعای خود نگاه کنید. به کارت دعای شخص کناری خود نگاه کنید. چه... چنانچه عزیزی معلول است، او را تا صف دعا برسانید. اگر کسی کارت اُ دارد، تنها حرف اُ، هفتاد و...

۲۰۹ هفتاد و پنج تا صد، لطفاً آنجا صف دعا تشکیل دهید. هر جا که هستید، در بالکن، هر جای دیگر، لطفاً پایین تشریف آورده و هر چه زودتر وارد صف دعا شوید، این چنین زمان کمتری از دست می‌رود.

۲۱۰ اکنون مابقی شما حاضران که کارت دعا ندارید، آیا مایلید با گفتن این جمله که: «برادر برانهام، کارت دعا ندارم اما ایمان دارم.» دست خود را بلند کنید؟ پس دستان خود را بلند کنید.

۲۱۱ اینک به یاد داشته باشید که می‌خواهم از آن کاهن اعظم به شما بگویم. «او رئیس کهنه‌ای است که می‌تواند هم‌درد ضعف‌های ما شود.» او یهوه-یری است، «خداوند قربانی مهیا ساخت.» او یهوه-رافا است «خداوندی که تمام دردهایت را شفا می‌دهد.» آیا باورش دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف.] او یهوه-منسی است. جوشن، سپر، آرامی ما، او همچنان و باز همان است. خوب، چند نفر باور دارند که این نام‌های رهایی‌بخش یهوه همه به عیسی اطلاق می‌شود؟ [«آمین.»] قطعاً، او باید چنین باشد. اگر او-اگر او... چرا که آنها جدایی‌ناپذیر هستند پس او باید تمام اینها باشد. و او هنوز همان یهوه-یری است، او یهوه-رافا است. اگر او یهوه-یری است... او یهوه-یری است «خداوند قربانی به جهت رستگاری مهیا ساخت.» او یهوه-رافا است که «تمام دردهای ما را شفا می‌دهد.» آمین. شفا تنها منشاء الهی دارد و بس.

۲۱۲ بسیار خوب، عزیزان در حال تشکیل صف دعا می‌باشند، فرصت نداشتم ببینم که آنها که و چه هستند. اما اینک همه‌ی عزیزانی که می‌دانند که آنها را نمی‌شناسم، دست خود را برافراشته، بگویند: «به خدا نیاز دارم. برادر برانهام شما مرا نمی‌شناسید ولی من به خدا نیاز دارم. پس تنها دست خود را بلند می‌کنم.»

۲۱۳ اکنون برای دقایقی چند تحمل کنید، ببینید، مراقب و ساکت باشید. خوب هر گاه می‌گویم «ساکت باشید» منظورم این نیست که... اگر خدا سخنی بگوید، شما خدا را تمجید خواهید کرد، این پرستش است. منظورم این است که خود می‌دانید «جا به جا شدن، برخاستن» بی‌احترامی را می‌رساند. آیا دقت می‌کنید؟ و روح‌القدس بسیار آرام است، بسیار آرام. آیا توجه دارید؟ دقت بفرمایید، هر گاه چنین وضعیتی پیش می‌آید، او مرا ترک می‌کند و من باید باز تلاش کنم. ولی شما گوش خواهید کرد!

۲۱۴ هیچ به یاد دارید وعده‌ی نخست الهی چه بود؟ «مردم را به جایی برسان که تو را به یقین باور کنند و بی‌ریا باش آنگاه هیچ چیز در برابر دعای تو یارای ایستادگی نخواهد داشت.» آن را به یاد دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف.] درست است. و آن... تا به حال ندیده‌ام که زایل شده باشد و زایل هم نخواهد شد. این خداست.

۲۱۵ اکنون بی‌درنگ سراغ صف دعا می‌رویم و به ترتیبی عمل خواهیم کرد که بیشتر حاضران فیض ببرند. اما شما عزیزانی که با وجود داشتن کارت دعا فراخوانی نشده‌اید، کارت خود را نگه دارید، به شما هم خواهیم رسید. بسیار خوب.

۲۱۶ و اکنون شما حضار محترمی که کارت دعا در اختیار ندارید، به یاد داشته باشید. همه‌ی شما عزیزان حاضر که کارت دعا دارید یا ندارید، تنها به یاد داشته باشید که او همان است که در عبرانیان باب ۴ چنین توصیف شده است «رئیس کهنه‌ای که می‌تواند همدرد ضعف‌های ما شود.» توجه کنید که او همچنان است... دقت کنید که یهوه خود را در میان قوم خویش نمایاند، درست به همان ترتیبی که در روزگار سدوم عمل کرده بود. بسیار خوب.

۲۱۷ بسیار خوب، آقا. اکنون دعا کنیم، اینک نهایت احترام را به جا آورید. و به یاد داشته باشید که تک سخنی از جانب خدا از همه‌ی گفته‌های دیگران کارسازتر است. اکنون، این آقا اینجا، ایشان را نمی‌شناسم. و به گمانم او... برایم غریبه هستید، آقا آیا چنین است؟ [برادر می‌گوید: «بله.» - گروه تألیف.] شما برای من آشنا نیستید. ولی نکته‌ای برای ما روشن است اینکه روزی ما هر دو در پیشگاه خدا حاضر می‌شویم، به عنوان انسان، باز یکدیگر را در آن سرای برین خواهیم دید. پس این تنها نخستین دیدار ماست.

۲۱۸ اینک اگر اینجا حاضر شده‌اید و بیمار هستید، نمی‌دانم؛ چه بسا مسئله‌ی دیگری باشد، می‌بینند. فرض کنید به دستگذاری بر شما بسنده کنم و بگویم «جلال بر خدا! بروید، شفا یافته‌اید.» همین خوب خواهد بود. چه بسا به آن ایمان داشته باشید. اما اگر خدا ماهیت مشکل را برای شما بازگو کند، چطور خواهد بود؟ اکنون دیگر فرق می‌کند، شما می‌دانید که همین امر معرف و بازشناساننده‌ی صفت الهی اوست. چنانکه دقت بفرمایید، اینجا دیگر سخن از مشخصه‌ی من نیست. من انسانی بیش نیستم. از این آقا چیزی نمی‌دانم. به گفتن همین سخن بسنده می‌کنم که: «شما را نمی‌شناسم.» او مرا نمی‌شناسد. اما این چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟ همین امر صفت عیسی مسیح به عنوان آنکه دیروز و امروز و تا ابد همان است را بازمی‌شناساند. آگاه باشید که این امر نمی‌تواند از من باشد، نمی‌تواند خود من باشد زیرا این آقا را نمی‌شناسم. دست خود را برمی‌افرازم، این هم کلام خدا. آیا دقت می‌کنید؟ ایشان را نمی‌شناسم. ایشان هم مرا نمی‌شناسند. اما از خصایص عیسی مسیح...

۲۱۹ چنانچه عیسی راساً اینجا حاضر بوده، و این آقای بیمار می‌گفتند: «خداوند عیسی، مرا شفا ده.» عیسی به او چه می‌گفت؟ «من از پیش این کار را کرده‌ام.» آیا درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۲۲۰ «او به خاطر ما مجروح شد و ما از زخم‌هایش شفا یافتیم.» هر رهایی که می‌توانیم از آن بهره‌مند باشیم در جلجتا یکسره به دست آمد. از آن پس ایمان به میان می‌آید باشد که آن کار فرجام‌یافته را باور کنیم. آیا درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] بسیار خوب.

۲۲۱ حال، حال اگر عیسی به راستی زنده است و من از کلام او سخن گفته‌ام... بر شماست که با بازگشت به سادگی و ایمان، به سخنش ایمان بیاورید. هنگامی که در آن شب مرا ملاقات کرد، به من چنین فرمود: «این همراه تو خواهد بود که از راز قلب افراد آگاه شوی. اگر مردم نخستین نشانه یعنی نشانه‌ی گرفتن دست را باور نکردند، این یکی را باور خواهند کرد.» آیا ملاحظه می‌کنید؟ «چنانچه آن را باور نکنند آنگاه خون زمین را نفرین خواهد کرد.»

۲۲۲ درست همان‌طور که در روزگار موسی شد. گفت: «اگر آن دو نشانه را باور نکنند، بر زمین آب بریز.» دقت دارید «بر زمین آب بریز که خون خواهد شد.»

۲۲۳ هم اینک محض روشنگری عنوان می‌کنم اگر بتوانم به مشکل شما پی ببرم، این مایه‌ی خشنودی شما و استواری ایمانتان خواهد شد، مگر نه؟ [برادر پاسخ می‌دهد: «قطعاً.» - گروه تألیف.] می‌دانید که این باید خصیصه‌ی همان شخصی باشد که از او سخن گفته‌ام، یعنی عیسی مسیح.

۲۲۴ این آقا، از لحظه‌ای که به او نگاه می‌کردم، حرکت می‌کرد. زیر سایه‌ای قرار گرفته است. هیچ کاری از دست پزشک برای کمک به این آقا ساخته نیست. در آستانه‌ی مرگ است. همین‌طور است. یک عمل جراحی پشت سر گذاشته، عمل پروستات بوده. سرطان است. سرطان همه جا را فراگرفته است. اگر چنین است، لطفاً دست خود را بلند کنید. تنها خدا می‌تواند شفایش دهد. [برادر می‌گوید: «هللویاه! هللویاه! هللویاه! - گروه تألیف.] اما آقا بنگرید می‌خواهم مطلبی به شما بگویم. چه بسا این دیو خود را از چاقوی پزشک پنهان کرده باشد ولی نمی‌تواند خود را از خدا پنهان سازد. آیا به این امر ایمان دارید؟ آیا به این امر ایمان دارید؟ [«اوه! اوه!】 پس در نام عیسی مسیح دعا می‌کنم، باشد چنین چیزی او را رها کند، باشد که این آقا زنده بماند. چیزی نیست، تنها لحظه‌ای ضعف بود. خوب.

۲۲۵ شما و من نسبت به هم بیگانه می‌باشیم، دیدار یک آقا و خانم. حال به عنوان یک آقا شما را نمی‌شناسم. و چه بسا شما نیز به عنوان یک خانم مرا نشناسید؛ نام مرا می‌دانید و عکس مرا دیده‌اید یا در همین حد و نه بیشتر. ولی یکدیگر را نمی‌شناسیم. منظور شخصیت هریک از ماست، از مشخصه‌های یکدیگر آگاه نیستیم. اما مشخصه‌ی مسیح را می‌شناسیم اینکه او همان کلام است و کلام برای امروز وعده داده شده است. سخنرانی مرا در این باره شنیده‌اید. پس هم اینک خصایص الهی وی، او را بازمی‌شناساند. در واقع من معرف او نیستم. شما را نمی‌شناسم. این را می‌دانید. آیا عزیزان این را می‌دانند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] آیا ملاحظه می‌کنید؟ من - خود انسانم. تنها برادر شما هستم.

۲۲۶ مانند آن زن کنار چاه، چه بسا مشکل یا ناراحتی شما یا مسئله‌ی دلتان یا چرایی حضور شما در اینجا برایتان بازگو شود. باشد که خدا خود بر این امر قضاوت کند. از نوعی کم خونی رنج می‌برید. درست است، آیا چنین است؟ [«خواهر می‌گوید: «بله.» - گروه تألیف.]

۲۲۷ پیوسته با مانعی برخورد می‌کنم، کسی گمان می‌کند که این حدس من است. حدس نزد من خیر. هر از گاهی حس می‌کنم که چنین فکری از جانب کسی می‌آید. پس دیگر نمی‌توانید افکار خود را پنهان نگه دارید. آگاهم که دستکم دو شخص بدبین در همین جمع حضور دارند. آیا ملاحظه می‌کنید؟ پس حال به یاد داشته باشید که همچنین می‌توانم نام شما را هم بگویم. خدا می‌تواند، پس از چنین فکری دست بکشید. بگذارید چیزی به شما نشان دهم.

۲۲۸ خانم بفرمایید به اینجا نگاه کنید. به من بنگرید. نمی‌دانم خدا به شما چه گفت اما ماهیت او را می‌شناسم. و این همان خصیصه‌ی الهی است که باز شناخته شده است. بله، نوعی کم خونی است، خون، آب.

۲۲۹ خوب حال اینجا چیزی پیداست. ببینید آنها هنوز هم فکر می‌کنند که این تنها حدس و گمان است. شما کودکی دارید که برایش دعا می‌کنید، همین جاست. [خواهر می‌گوید: «بله.» - گروه تألیف.] درست است. مشکل در ناحیه‌ی گلویش است. [«بله.»] لوزه‌ها، زندگی نباتی. به زودی جراحی می‌شود. مگر چنین نیست؟ [«بله.»] این دستمال را بگیرید و بر رویش بگذارید و ایمان داشته باشید. [«بله.»] شک نکنید. به جراحی نیازی نیست. اکنون با تمام قلب خود ایمان داشته باشید.

۲۳۰ درود بر شما. خانمی که اینجا حضور دارند، مشکل این است که شما از چیزی بی‌مناک می‌باشید. می‌ترسید که لکه‌ای مادرزادی تبدیل به سرطان شود. بلی، آری. اینک بروید و ایمان داشته باشید، چنین نخواهد شد. تنها بروید و با تمام قلب خود ایمان داشته باشید. اینجا سخن از خصایص اوست، نه من بلکه خود او!

۲۳۱ حال باور دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] همین امر باید همگان را به ایمان سوق دهد. [«آمین!«]

۲۳۲ خوب من شما را نمی‌شناسم. نسبت به شما بیگانه هستم. خدا شما را می‌شناسد. آیا باور دارید...؟! خود می‌دانید که شما را نمی‌شناسم و چنانچه می‌دانید مرا نمی‌شناسید، پس آیا باور دارید که این روحی که اکنون سخن می‌گوید، نمی‌تواند روح من باشد؟ زیرا من به عنوان یک انسان، شما را نمی‌شناسم. ولی سخن از تجلی یکی از شناسه‌های کلام موعود است، همان کلامی که برنده‌تر از شمشیر دو لبه است و افکار و نیت‌های قلب را تشخیص می‌دهد.

۲۳۳ سخت بیمار هستید. دچار ناراحتی زنانه در ناحیه رحم شده بودید، سرطان رحم شما را فرا گرفته بود. و به سراغ یک روش درمانی رفتید که همانا پرتو درمانی با رادیوم بود و تنها نتیجه‌اش این بوده که سرطان سراسر بدن شما را فراگرفت. و چنانچه خدا شما را شفا ندهد، از دنیا خواهید رفت. این واقعیت دارد. آیا اینک باور دارید که خدا شما را شفا خواهد داد؟ [خواهر پاسخ می‌دهد: «بله.» - گروه تألیف.] باشد که خدای آسمان دیوی که از دید دکترها پنهان مانده است را سرکوب کند. [«اوه!«] چه بسا او از تیررس پرتو درمانی با رادیوم پنهان مانده باشد ولی از روح القدس نه. خواهر، هم

اینک بروید، به خدا ایمان داشته باشید. به هیچ روی شک به خود راه ندهید، بلکه ایمان داشته باشید.

۲۳۴ آیا ایمان دارید که خدا قادر است این آسم را شفا دهد و شما را خوب کند؟ [برادر پاسخ می‌دهد: «بله.» - گروه تألیف.] به این ایمان دارید؟ پس به راه خود ادامه دهید، شادی نمایید و بگویید: «خداوندا، سپاسگزارم. ایمان دارم آسم من برطرف شده است.»

۲۳۵ درود بر شما. فردی عصبی هستید. زمان درازی است که با مشکل اعصاب دست به گریبان هستید. به همین خاطر گرفتار زخم معده شده‌اید و ناراحتی معده دارید. و شما می‌خواهید... آیا دوست دارید شام خود را میل کنید؟ آیا آنچه به شما می‌گویم را انجام خواهید داد؟ پس بفرمایید بروید، غذا نوش جان کنید، در نام خداوند عیسی.

۲۳۶ آیا با تمام قلب خود ایمان دارید؟ [خواهر پاسخ می‌دهد: «بله.» - گروه تألیف.] چنانکه پیداست خانمی جوان، بسیار نیک سیرت هستید. آیا ایمان دارید که خادم خدا هستیم؟ [«آمین.»] ایمان دارید که شناسه‌ی الهی او می‌تواند همین‌جا نمود یابد... سخن از خود کلام و وعده‌ی عصر حاضر است، «اعمالی که من به جا می‌آورم، شما نیز خواهید کرد؟» [«آمین.»] من نمی‌توانم شفا دهم. او پیش‌تر این کار را انجام داده است، ولی او با تجلی همین خصیصه‌ی الهی، خود را نشان می‌دهد، او می‌تواند مشکل شما را بازگو کند. و شما ناراحتی زنانه دارید، مشکل زنانه. [«بله، آقا.»] آیا ایمان دارید که خدا هم اینک آن را شفا می‌دهد؟ [«بله، آمین.»] به راه خود ادامه دهید، دیگر از آن مشکل رنج نخواهید برد. با تمام قلب خود ایمان داشته باشید.

۲۳۷ آیا ایمان دارید که خادم خدا هستیم؟ [خواهر می‌گوید: «بله، آقا.» - گروه تألیف.] چنانچه خدا مشکل شما را برای من بازگو نماید، ایمان خواهید داشت که این همان خصیصه‌ی عیسی مسیح است؟ از مشکلی در ناحیه‌ی پشت رنج می‌برید. دیگر نیست. بروید، با تمام قلب خود ایمان داشته باشید. ایمان داشته باشید.

۲۳۸ خانم، تشریف بیاورید. شما نیز ناراحتی معده دارید. با تمام قلب خود ایمان داشته و بفرمایید بروید غذای خود را میل نمایید. ناراحتی را فراموش کنید. عیسی مسیح شما را خوب کرد.

۲۳۹ تشریف بیاورید. مشکل شما در خون شماست. دیابتی هستید. آیا باور دارید که خدا شما را خوب خواهد کرد و شما را از آن بیماری شفا خواهد داد؟ به راه خود ادامه دهید و بگویید: «خداوند عیسی، سپاسگزارم.» شما را خوب می‌کند. بفرمایید، با تمام قلب خود ایمان داشته باشید.

۲۴۰ بفرمایید جلو. کمر شما، ایمان دارید که خدا کمر شما را شفا خواهد داد و شما را خوب خواهد کرد؟ به راه خود ادامه دهید، شادی نمایید و بگویید: «خداوند عیسی، سپاسگزارم.»

۲۴۱ شما نیز از مشکلی در ناحیه‌ی کمر رنج می‌برید. تنها به سلوک خود ادامه داده و بگویید: «خداوندا، سپاسگزارم. شفا یافته‌ام.» با تمام قلب خود به آن ایمان داشته باشید.

۲۴۲ شما نیز ناراحتی کمر دارید. در این باره چه می‌گویید؟ اکنون با تمام قلب خود ایمان داشته باشید و به راه خود ادامه دهید و خوب خواهید شد. ایمان داشته باشید که عیسی مسیح شما را خوب می‌کند. «اگر ایمان داشته باشی، همه چیز ممکن است.» بسیار خوب.

۲۴۳ چنانچه چیزی به شما نگویم و تنها رد شوید و بر روی آن دختر بچه دست بگذارم، ایمان دارید که در چنین شرایطی شفا خواهد یافت؟ مردم مشکل را می‌بینند. آیا ایمان دارید که شفا خواهد یافت؟ اینجا تشریف بیاورید. در نام عیسی مسیح این دیو را نهیب می‌زنم. باشد که نیروی خدا این دختر بچه را شفا دهد. آمین. شک نکنید، به هیچ عنوان شک به خود راه ندهید و او خوب خواهد شد. با تمام قلب خود ایمان داشته باشید.

۲۴۴ اگر خدا شما را شفا ندهد روزی به خاطر آرتروز با عصای زیر بغل راه خواهید رفت. اما آیا ایمان دارید که خدا آرتروز شما را شفا می‌دهد؟ پس رفته و بگویید: «خداوند، سپاسگزارم. به تو ایمان دارم و تو مرا خوب خواهی کرد.» بسیار خوب.

۲۴۵ اکنون تشریف بیاورید. در واقع به خاطر سن شمامست. شما به شدت عصبی هستید. در عصر بسیار عصبی می‌شوید. هنگام کار و هر چیز دیگر، به شدت عصبی می‌شوید. آیا اکنون ایمان دارید؟ این مشکل دیگر شما را آزار نمی‌دهد. پیش بروید و بگویید: «خداوند عیسی، سپاسگزارم.»

۲۴۶ آقا، تشریف بیاورید. آیا باور دارید که خدا بیماری‌های قلبی را شفا می‌دهد؟ [برادر پاسخ می‌دهد: «بله.» - گروه تألیف.] قلب شما را خوب خواهد کرد؟ به حرکت ادامه دهید و بگویید: «خداوند، سپاسگزارم. با تمام قلب خود ایمان دارم.»

۲۴۷ خدا هم سل را خوب می‌کند و هم تندرستی را برمی‌گرداند. آقا، با تمام قلب خود به این ایمان دارید؟ [برادر پاسخ می‌دهد: «به آن ایمان دارم.» - گروه تألیف.] خوب است. به راه خود ادامه دهید و شادی کنید و بگویید: «خداوند عیسی، سپاسگزارم.»

۲۴۸ شما که آنجا هستید چطور، آیا ایمان دارید؟ حضار چطور؟ برخی از شما حضار عزیز، دیگر جا دارد باور کنید.

۲۴۹ آقای که با برونشیت اینجا نشسته‌اید، آیا باور دارید که خدا بیماری برونشیت را شفا می‌دهد؟ خوب، پس مسألت شما به شما عطا خواهد شد. آمین.

۲۵۰ عزیزی که آنجا پشت آن آقا نشسته‌اید، فشار خون بالا دارید. آیا ایمان دارید خدا مشکل فشار خون بالای شما را شفا می‌دهد؟ آقا، شما را ترک کرد. ایشان را نمی‌شناسم، در سراسر زندگی خود یکبار هم ایشان را ندیده بودم.

۲۵۱ آقا، بگویید که آیا ایمان دارید که خدا گرفتگی عضلات شما، گرفتگی عصبی عضلات را خوب می‌کند؟ آیا باور دارید؟ اگر ایمان دارید، دست خود را برافرازید. خوب است.

۲۵۲ همسر شما آنجا نشسته‌اند، از مشکل سینوس رنج می‌برند. خواهر، آیا شما هم باور دارید که مشکل سینوس شما را رها کرده است؟

۲۵۳ خانمی که درست پشت سر ما نشسته‌اند، مشکل التهاب عصب دارند. خانم، ایمان دارید که خدا مشکل التهاب عصب شما را شفا می‌دهد؟

۲۵۴ اینجا خانمی حضور دارند که کت پوشیده‌اند، کتی قرمز رنگ، در این سمت. آنجا نشسته‌اند. ایشان نیز مشکل سینوس دارند. آیا ایمان دارید که خدا ناراحتی سینوس شما را شفا می‌دهد؟ اگر به آن ایمان دارید، دست خود را بلند کنید.

۲۵۵ حضار عزیزی که ایمان دارند که امشب مشخصه‌های عیسی مسیح بین ماست، با دست‌های برافراشته بگویند: «به آن ایمان دارم.» [جماعت می‌گویند: «به آن ایمان دارم!» - گروه تألیف.]

۲۵۶ همه‌ی حضاری که می‌خواهند او را به عنوان شفا دهنده‌ی خود بپذیرند، سرپا بایستید و بگویید: «به آن ایمان دارم.» بفرمایید بلند شوید. از صندلی‌های خود و هر چیزی که هست، بلند شوید. عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است. در نام خداوند خدا این را به شما پیشکش می‌کنم.



خدا خود را با خصایصش بازمی‌شناساند FRS64-0320

(God Identifying Himself By His Characteristics)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر جمعه ۲۰ مارس ۱۹۶۴ در دبیرستان دنهام اسپرینگز در دنهام اسپرینگز ایالت لویزیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2022 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org